

America's hybrid war against the Islamic Republic of Iran according to the narrative of diplomacy and negotiation; From coercive diplomacy to intelligence deterrence

Ruhollah Qadri Kangavari ¹

8

Vol. 4
winter 2023

Research Paper

Received:
5 June 2023
Accepted:
15 October 2023
P.P: 11-47



Abstract

The Islamic Republic of Iran, as an actor that has challenged the hegemony of the United States and the ruling system of international relations and is a serious and active critic of the oppressive and unjust relations ruling the world, is always one of the strategic and main goals of the United States in combined war and coercive diplomacy. It has been in the field of foreign policy that with different methods and tools such as arms embargo, political pressure, economic embargo and efforts to isolate and narrow the circle of encirclement of the Islamic Revolution, it has demanded the submission of the Islamic Republic and following American regional and global policies. has been Considering that along with the conventional and unconventional means of combined warfare, including economic war, information war, political war, cultural war, psychological operations, cyber attacks, insecurity and internal destabilization, "diplomacy" and "diplomatic war" are also one of the The main and important axes of this type of combined war, this article seeks to investigate and analyze the nature and dimensions of combined war of America against the Islamic Republic according to the narrative of diplomacy and negotiation.

Keywords: Hybrid war, coercive diplomacy, negotiation, deterrence.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Associate Professor of International Relations, Imam Hossein University (AS).

kangavary@gmail.com



جنگ ترکیبی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران به روایت دیپلماسی و مذاکره؛ از دیپلماسی اجبار تا بازدارندگی اطلاعاتی

روح‌الله قادری کنگاوری^۱

چکیده

جنگ ترکیبی در ابعاد پنهان و آشکار خود یکی از مفاهیم مدرن و هوشمندی است که تعیین‌کننده نوع روابط نظام سلطه و ملل مستقل جهان می‌باشد. از این‌رو به موازات کاربست ابزارهای متعارف و نامتعارف جنگ ترکیبی اعم از جنگ اقتصادی، جنگ اطلاعاتی، جنگ سیاسی، جنگ فرهنگی، عملیات روانی، حملات سایبری، ناامنی و بی‌ثبات‌سازی داخلی، «دیپلماسی» و «جنگ دیپلماتیک» نیز یکی از محورهای اصلی و مهم این نوع جنگ ترکیبی است. سؤال اصلی این مقاله این است که ماهیت و ابعاد جنگ ترکیبی آمریکا علیه جمهوری اسلامی را در فضای دیپلماسی و مذاکره چگونه می‌توان ترسیم و صورت‌بندی نمود؟ فرضیه اصلی این است که جنگ ترکیبی آمریکایی‌ها در فضای مذاکره و چانه‌زنی را می‌توان در قالب دو مفهوم «دیپلماسی اجبار» و «بازدارندگی اطلاعاتی» تبیین و تشریح نمود. چرا که دیگر نه دیپلماسی و نه جنگ به تنهایی تعیین‌کننده نوع روابط دوستانه و خصمانه بین دولت‌ها نیستند. در این راستا یافته تحقیق این است که کشور ایران هم اکنون در شرایط کم‌بازدارندگی / بازدارندگی نامکفی قرار دارد به این معنا که به رغم موفقیت‌های بزرگ و حیاتی در عرصه بازدارندگی دفاعی و نظامی، در حوزه بازدارندگی اطلاعاتی نتوانسته آنگونه که باید و شاید توازن راهبردی بازدارنده محور با سرویس اطلاعاتی حریف را در این زمینه ایجاد نماید. لذا فقدان توان بازدارندگی اطلاعاتی از نوع انکار، اصولاً به تسلیم‌پذیری در برابر دیپلماسی اجبار یا پرداخت هزینه‌های سنگین و بعضاً غیرقابل جبران امنیت ملی می‌انجامد. روش پژوهش به لحاظ نوع تحقیق، توصیفی-تبیینی، و به لحاظ روش شناسی تحقیق برمبنای نوع داده‌ها، روش کیفی است. روش گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای، اینترنتی، مشاهدات عینی و مطالعات میدانی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: جنگ ترکیبی، دیپلماسی اجبار، بازدارندگی، وادارندگی، آمریکا، جمهوری اسلامی

مقدمه

در طول سال‌های پس از پیروزی انقلاب کبیر اسلامی، قدرت‌های بین‌المللی به ویژه آمریکا و انگلیس که به دنبال تحمیل اراده خود بر مردم ایران بوده‌اند، همواره از جنگ ترکیبی برای غلبه بر فرهنگ استراتژیک مردم ایران یعنی مقاومت در برابر مداخله و سلطه خارجی استفاده کرده‌اند که این مهم در فضای دیپلماسی و مذاکرات دوجانبه یا چندجانبه از طریق دیپلماسی اجبارآمیز دنبال می‌شود. عبارت نخ‌نماشده «همه گزینه‌ها روی میز است»^۱ ناظر به همین مساله است.

بنابراین با توجه به اینکه جمهوری اسلامی ایران، به عنوان بازیگری که هژمونی آمریکا و بلکه نظام سلطه حاکم بر روابط بین‌الملل را به چالش کشیده و منتقد جدی و فعال مناسبات ظالمانه و ناعادلانه حاکم بر جهان است، همواره یکی از اهداف استراتژیک و اصلی آمریکا در اعمال دیپلماسی اجبارآمیز بوده است که با روش‌ها و ابزارهای متفاوت مثل تحریم تسلیحاتی، استقرار پایگاه‌های نظامی در مدار و شعاع ۳۶ درجه جغرافیای ایران زمین، فشار سیاسی، تحریم اقتصادی و تلاش برای انزوا و تنگ‌تر کردن حلقه محاصره انقلاب اسلامی، خواستار تسلیم جمهوری اسلامی و دنباله‌روی از سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی غربی‌ها بوده است^۲ و اینگونه بوده است که با دروغ پردازی و جعل اطلاعات نادرست و غیرواقعی مدام بر طبل تهدیدانگاری و ایران‌هراسی کوبیده تا با فریب افکار عمومی و ارباب سیاسیون و دیپلمات‌ها، اهداف و مطامع نامشروع خود را دنبال کند. اتفاقی که بارها در سیاست خارجی آمریکا به ویژه در ماجرای حمله نظامی به عراق رخ داد.

کرینکیون نویسنده و تحلیلگر امنیت ملی در مقاله‌ای با نام «دوباره مرا احمق بپندار» شباهت‌های بین ایران و عراق را اینگونه برجسته می‌سازد. معاون رئیس جمهوری ایالات متحده سخنرانی را در رابطه با تهدید کشورهای نفت خیز در خاورمیانه ارائه می‌دهد. وزیر خارجه آمریکا به کنگره اعلام می‌کند که «اینگونه کشورها بزرگ‌ترین چالش‌های جهانی هستند». وزیر دفاع نیز آن کشورها را «حامیان اصلی تروریسم جهانی» ملقب می‌سازد. رئیس جمهوری آمریکا آنها را به

1. All options are on the table

۲. بنا به دستور قرآن (جهاد کبیر) ما مسلمانان حق دنباله روی و تبعیت از سیاست‌های کفار و مستکبرین عالم را نداریم، جز

آنچه که به مصلحت اسلام و مسلمین است. «فَلَا تُطِيعُ الْكٰفِرِيْنَ وَجَاهِدْهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيْرًا». ترجمه: «بنابراین از کافران

اطاعت مکن [عدم تبعیت و دنباله روی]، و بوسیله آن [= قرآن] با آنان جهاد بزرگی بنما!». سوره مبارکه الفرقان/ آیه ۵۲

حمله علیه نیروهای آمریکایی محکوم می‌کند. سرویس‌های اطلاعاتی از تهدید هسته‌ای ده ساله این کشورها خبر می‌دهند و رئیس سازمان سیا تصویری به مراتب دهشتناک‌تر را جلوه می‌دهد. در نهایت سند جدید راهبرد امنیت ملی ایالات متحده در شیپور جنگ پیشدستانه می‌دمد و کشورهای مذکور را بزرگترین تهدیدات امنیت ملی می‌نامند. نومحافظه‌کاران بر طبل جنگ می‌کوبند و رسانه‌های زنجیره‌ای این داستان را با کلماتی شبیه «شمارش معکوس» و «مسابقه نهایی» تبلیغ می‌کنند (Crinicione, 2006: 96). ماشین دیپلماسی اجبار اینگونه به راه می‌افتد.

به هر حال جنگ ترکیبی آمریکا علیه ایران در فضای دیپلماسی و مذاکره، نحوه اقدام و چگونگی مقابله با این نوع جنگ ترکیبی مساله‌ای است که بدون تبیین دقیق علمی و تحلیلی آن نه می‌توان فهم درستی از آن به دست آورد و نه می‌توان در مقابل آن به گونه‌ای عمل کرد که ابتکار عمل را از دشمن ستاند. لذا با عنایت به اینکه در کنار ابزارهای متعارف و نامتعارف جنگ ترکیبی اعم از جنگ اقتصادی، جنگ اطلاعاتی، جنگ سیاسی، جنگ فرهنگی، عملیات روانی، حملات سایبری، ناامنی و بی‌ثبات‌سازی داخلی، «دیپلماسی» و «جنگ دیپلماتیک» نیز یکی از محورهای اصلی و مهم این نوع جنگ ترکیبی است در این مقاله به بررسی تحلیل و این مهم می‌پردازیم.

لازم به ذکر است که سیاست و امنیت بین‌الملل همزمان دارای دو بُعد آشکار و پنهان است. اگر دانش پژوهی صرفاً به بُعد آشکار پدیده‌ها بسنده کند، شناخت او از پدیده‌ها تنها ناشی از مشاهده واقعیت‌های آشکار و ظاهری است. از این‌رو، توجه به دیپلماسی / اقدام پنهان به عنوان یکی از رویه‌های بُعد پنهان روابط بین‌المللی، یکی از ضرورت‌های پرداختن به مساله نسبت میان اطلاعات و دیپلماسی و به عبارت دقیق‌تر سازمان‌های اطلاعاتی - امنیتی و دستگاه دیپلماسی رسمی کشورهاست. در واقع مشارکت سازمان‌های اطلاعاتی در دیپلماسی / اقدام پنهان، یکی از راهکارهای مرتبط کردن اطلاعات با نیازهای عملیاتی سیاست خارجی و دیپلماسی است. لذا به دلیل وجه غالب کنشگری نهاد پنهان کار، یک بُعد اصلی جنگ ترکیبی پیوند بین نهاد اطلاعات و نهاد سیاست و ترکیبی از مجموعه اقدامات مداخله جویانه و خرابکارانه آشکار و پنهان در ابعاد و سطوح مختلف است. از طرفی شش عنصر و مولفه اصلی دیپلماسی شامل مکان مذاکره، زمان مذاکره، زبان مذاکره، موضوع / دستور کار مذاکره، طرف / طرفین مذاکره و در نهایت نتیجه مذاکرات از حیث پنهان بودن یا آشکار بودن همه یا بخشی از آن در چارچوب جنگ ترکیبی دشمن قالب توجه و امعان نظر می‌باشد.

۱- جنگ ترکیبی و دستگاه دیپلماسی

جنگ ترکیبی^۱ به معنای استفاده از طیف وسیعی از روش‌های مختلف برای حمله به دشمن، به عنوان مثال، انتشار اطلاعات نادرست، یا حمله به سیستم‌های رایانه‌ای مهم، و یا به جای اقدامات نظامی سنتی است و البته فناوری راه‌های جدیدی را برای انجام جنگ هیبریدی باز کرده است. در این دوره جدید جنگ ترکیبی، دشمنان قادرند بدون توسل به اقدام نظامی مستقیم، منافع امنیتی یکدیگر را تهدید کنند. فریب دشمن نیز یکی از تاکتیک‌های جنگ هیبریدی است. جنگ ترکیبی به عنوان استفاده از ترکیب هم‌افزایی سلاح‌های متعارف، تاکتیک‌های نامنظم، تروریسم و فعالیت‌های مجرمانه در همان فضای نبرد؛ استفاده ترکیبی از نیروهای منظم و نامنظم تحت یک جهت واحد؛ استفاده از ابزارهای مختلف نظامی و غیرنظامی برای تهدید دشمن؛ فعالیت‌های زیرآستانه‌ای^۲ شامل هر ترکیبی از ابزارهای خشونت‌آمیز و غیرخشونت‌آمیز و نیز راهی برای دستیابی به اهداف سیاسی با استفاده از فعالیت‌های خرابکارانه بدون خشونت تعریف شده است (Solmaz, 2022).

از طرفی جنگ ترکیبی را در حوزه دیپلماسی و سیاست خارجی به صورت اعم و در مناسبات بین‌المللی فیما بین جمهوری اسلامی ایران و قدرت‌های غربی به ویژه آمریکایی‌ها به طور اخص می‌توان در قالب دو مفهوم دیپلماسی اجبار^۳ و بازدارندگی اطلاعاتی^۴ تبیین و تشریح نمود. چرا که دیگر نه دیپلماسی و نه جنگ به تنهایی تعیین‌کننده نوع روابط بین دولت‌ها نیستند. آنچه مسلم است کشور جمهوری اسلامی ایران هم اکنون در شرایط کم‌بازدارندگی / بازدارندگی نامکفی^۵ قرار دارد به این معنا که به رغم موفقیت‌های شگرف و غرور آفرین حیاتی در عرصه بازدارندگی دفاعی و نظامی، مع‌الاسف در حوزه بازدارندگی اطلاعاتی نتوانسته آن‌گونه که باید و شاید توازن راهبردی بازدارنده‌محور با سرویس اطلاعاتی حریف را در این زمینه ایجاد نماید. فقدان توان بازدارندگی اطلاعاتی به ویژه از نوع انکار، اصولاً به تسلیم‌پذیری در برابر دیپلماسی اجبار یا پرداخت هزینه‌های سنگین و بعضاً غیرقابل جبران امنیت ملی می‌انجامد.

1. Hybrid Warfare
2. Sub-threshold
3. Coercive Diplomacy
4. Intelligence Deterrence
5. Under Deterrence

بازدارندگی به معنای برحذر داشتن خصم از کاربرد زور است با متقاعد ساختن وی که هزینه‌های چنین اقدامی بر منافع بالقوه‌اش می‌چربد، به عنوان یک امر عملی، بازدارندگی استراتژیک، تهدید به کاربرد سلاح‌های انهدام وسیع است که در صورت استفاده هزینه‌های سنگین غیرقابل قبولی را بر سرزمین اصلی خصم متجاوز وارد می‌سازد. جهت تضمین اینکه چنین هزینه‌ای بتواند ایجاد گردد، قابلیت ایراد ضربه دوم ضروری است. این بدان معنی است که نیروهای استراتژیک تهاجمی باید توانایی تحمل ضربه اولیه خصم را دارا بوده و ظرفیت خود را برای پاسخ دادن با ضربه دوم نابود کننده حفظ نمایند. در این شیوه متجاوز مطمئن از نابودی می‌شود. لذا از حمله مقدم اولیه بازداشته می‌شود. از این رو، بازدارندگی استراتژیک مستلزم و متضمن حساسیت نسبت به قابلیت بقای نیروهای استراتژیک است (کگلی و ویتکف، ۱۳۸۸: ۱۵۷-۱۵۶).

کشورها در مناسبات دوجانبه و چندجانبه خود معمولاً و قاعده‌تاً برای تحقق منافع ملی در شرایطی که دیپلماسی رسمی کافی نیست و توسل به زور امکان‌پذیر نیست، به اقداماتی چون اقدام پنهان متوسل می‌شوند که گره‌گشای بسیاری از گره‌های کور سیاست خارجی و روابط بین‌المللی است (Scott, 2004: 330). اقدام پنهان بر روی طناب محکمی بین دیپلماسی و فریب راه می‌رود،^۱ و بعضی اوقات زمانی که شخص عامل عملیات^۲ از روی این طناب باریک می‌لغزد نتایج بسیار شرم‌آور خواهد بود، در صورتی که اقدام پنهان قابل انکار^۳ نباشد، همان‌طور که در ماجرای ایران - کنترا اتفاق افتاد (Coleman, 1993: 135). اقدام پنهان مستلزم آن است که یک سازمان اطلاعاتی برنامه‌ای برای دستیابی به یک هدف خارجی خاص تهیه کند.

به عبارت دیگر همانند نظامیان، جامعه اطلاعاتی نقش برجسته‌ای در سیاست خارجی آمریکا برای قریب نیم قرن به خاطر ترجیحات مقامات منتخب و مشاوران شان ایفا کرده است. همان‌طور که بی‌ایتمان، یک معاون سابق مدیر اطلاعات مرکزی هنگام بازنشستگی‌اش از خدمت حکومتی در ۱۹۸۲ خاطر نشان ساخت: «هر دولتی نهایتاً رو به سوی عملیات پنهانی می‌برد، موقعی که به خاطر عدم توفیق اقدامات دیپلماتیک دچار یاس شود و نیز تمایلی جهت استفاده از نیروی نظامی نداشته باشد» (کگلی و ویتکف، ۱۳۸۸: ۵۶۶). لذا ما با مفهومی مواجه هستیم به اسم دیپلووار یعنی

1. Walks a tight-rope between diplomacy and deception
2. Walker
3. Deniable

ترکیب دیپلماسی و جنگ.^۱ اقدام پنهان در میانه جنگ و دیپلماسی در فضای جنگ ترکیبی دقیقاً از این نقطه آغاز می شود. (شکل ۱)



شکل ۱: اقدام پنهان در میانه تهدید نظامی و مذاکره

به هر حال دستگاه دیپلماسی نیز بدون پشتوانه قدرت نظامی و سایر ارکان قدرت ملی (میدان) به ویژه دیپلماسی پنهان اطلاعاتی و توان بازدارندگی اطلاعاتی (اقدام پنهان) خیلی نخواهد توانست اهداف سیاست خارجی و منافع امنیتی خود را محقق سازد. فریدریش دوم معروف به فریدریک کبیر پادشاه امپراتوری پروس (۱۷۸۶-۱۷۴۰) معتقد است: «دیپلماسی بدون سلاح مثل موسیقی بدون ساز است».^۲ که این موضوع اشاره به مفهوم دیپلماسی قایق‌های توپدار^۳ دارد و بدین معناست که دیپلمات‌ها و سیاسیون بدون حضور نظامیان و به پشتوانه قدرت نظامی و قدرت اطلاعاتی در عالم دیپلماسی طرفی بر نخواهند بست.

۲- منطق و فرآیند دیپلماسی اجبار

دیپلماسی اجبار به ظاهر ترکیبی متناقض و پارادوکسیکال به نظر می‌رسد چون هم بر دیپلماسی و مذاکره تاکید دارد و هم بر فشار و اجبار. دیپلماسی اجبار نوعی وادارسازی طرف مقابل به انجام دادن یا انجام ندان کاری یعنی فعل و ترک فعل است در راستای منافع دولت اجبارکننده. لذا این نوع دیپلماسی تلاش می‌کند با تهدید به استفاده از زور یا توسل به زور محدود محاسبات^۴ (دستگاه

1 DIPLOWAR : diplomacy and warfare

2. Fredrick the Great 1712-1786 : "Diplomacy without arms is like music without instruments". Available at:
<https://www.wsj.com/articles/the-best-diplomacy-is-armed-diplomacy-1379542924>
<https://medium.com/planksip/diplomatic-immunity-9ac784cd8f0b>

3. Gunboat Diplomacy

4. Calculations

محاسباتی)، تصمیمات^۱ (فرآیند تصمیم سازی)، و اقدامات^۲ (الگوی رفتاری) حریف را تغییر داده و دستکاری نماید. این فرایند تأثیرگذاری بر محاسبات و تصمیمات طرف مقابل جهت تغییر رفتار را با قدرت نمایی و قدرت افکنی^۳ بازیگر مهاجم، دیپلماسی اجبارآمیز می‌نامند. البته نه فقط ابزار نظامی بلکه ابزار اقتصادی، ابزار حقوقی، ابزار سیاسی و فرهنگی نیز برای موفقیت دیپلماسی اجبار به خدمت گرفته می‌شوند.

هدف اصلی دیپلماسی اجبار حل و فصل بحران‌ها و ستیزه‌های مسلحانه بدون توسل به جنگ تمام عیار است. دیپلماسی اجبار مبتنی بر تهدید و استفاده محدود از زور و قدرت است تا از این طریق بتوان دشمن را از انجام اقدام‌های خود منصرف کرد و پیامدهای اقدامات انجام شده را کم رنگ و بی اثر ساخت. استفاده از تهدید و نیروی نظامی محدود (تهدید) در برخی مواقع با مشوق‌هایی نیز همراه می‌شود تا از این طریق دشمن با خواست‌های قدرت قوی تر همراهی بیشتری کند. البته نکته مهم این است که برای تحقق دیپلماسی اجبار باید بتوان از تهدیدها (چماق‌ها) برای القای ترس در ذهن دشمن نیز استفاده کرد (کالینز، ۱۴۰۰: ۲۴۳).

چنانچه دشمن از این خواسته‌ها پیروی نکند، می‌توان گفت که دیپلماسی اجبار با شکست مواجه شده است. راهبردی که با دادن رشوه یا حق السکوت به توقف یک تخاصم یا کنار گذاشتن برنامه تسلیحات کشتار جمعی منجر شود، در واقع نوعی تسلیم و سازش است نه دیپلماسی اجبار. دیپلماسی اجبار راهبردی اثرگذار با هدف الزام رقیب و ایجاد تبعیت و پیروی از خواسته‌های سایر قدرت‌ها بدون شکست دادن دولت رقیب و دشمن است. در حقیقت دیپلماسی اجبار گزینه‌هایی را پیش روی دشمن یا رقیب قرار می‌دهد و دولت رقیب می‌تواند تصمیم به جنگ و تبعیت از خواسته سایر دولت‌ها بگیرد (کالینز، ۱۴۰۰: ۲۴۴).

دیپلماسی اجبار از زور محدود به عنوان ابزار چانه‌زنی استفاده می‌کند. هدف استفاده از این راهبرد افزایش هزینه‌های تبعیت نکردن از خواسته‌های دولت حمله‌کننده و تهدید به استفاده از نیروی بیشتر است. لذا دیپلماسی اجبار همواره این فرصت را در اختیار دشمن قرار می‌دهد تا بتواند آزادانه گزینه تبعیت یا تبعیت نکردن را انتخاب کند. ضمناً در صورت لزوم دلیل استفاده از زور محدود در این فرآیند، نشان

1. Decisions
2. Actions
3. Power projection

دادن قاطعیت طرف مهاجم به دشمن و اثبات این نکته است که طرف متخاصم در صورت لزوم از زور بیشتری استفاده خواهد کرد (George and Simons, 1994: 10 and Art, 2003: 9).

نیت کلی دیپلماسی اجبار این است که از «تقاضای تهدید به مجازات دشمن به خاطر عدم تبعیت او» حمایت کند، چرا که تهدید به مجازات، آن قدر تأثیرگذار و معتبر است که او را متقاعد می‌سازد تبعیت از آن تقاضا به نفع او است. در اینجا تحقق یا عدم تحقق تبعیت به میزان اهمیت تقاضای A؛ میزان برجستگی قاطعیت B؛ ارزیابی اعتبار مجازات؛ و ارزیابی اثرگذاری مجازات بستگی دارد. A می‌تواند با اقدامات ذیل ضریب موفقیت خود را بالا ببرد:

- در تدوین تقاضاها دقت به خرج دهد؛
 - نوعی فضای اضطراب ایجاد نماید؛
 - امکان انتخاب مجازات را (برای طرف مقابل) فراهم نماید؛
 - بر مشوق‌های مثبت بیفزاید؛
 - در هنگام بروز بحران، آمادگی انجام تغییرات را داشته باشد؛
 - بر احساس اضطراب بیفزاید یا آن را تشدید کند؛
 - شکل و گستره آرایش نیروهای نظامی را تغییر دهد؛
 - مجازات را کم یا زیاد کند؛
 - اشکال متنوعی از تشویق و اطمینان بخشی مجدد را مطرح سازد (George and Simons, 1994: 2).
- جرج به همراه سیمون نتیجه می‌گیرد که دیپلماسی اجبار در تعداد معدودی از بحران‌ها می‌تواند «استراتژی با اطمینان بالا»^۱ به حساب آید، اما به کارگیری موفقیت‌آمیز آن علیه یک دشمن سرکش یا پیش‌بینی‌ناپذیر در اغلب موارد دشوار است (George and Simons, 1994: 293). توماس شلینگ نیز شرایطی را برای موفقیت اجبار بیان می‌کند که در قالب راهبرد دیپلماسی اجبارآمیز نیز قابلیت تعمیم دارند. شلینگ بیان می‌کند که اجبار در شرایطی موفقیت‌آمیز است که:
- (۱) کشور اجبارکننده صدمه‌ای به کشور هدف در صورت پذیرش تبعیت وارد نکند؛
 - (۲) کشور اجبارکننده بیشترین صدمه را به کشور هدف در صورت نپذیرفتن تقاضاهای کشور اجبارکننده وارد کند؛

1. High-confidence strategy

- ۳) کشور هدف با یک جدول زمانی ممکن برای تبعیت مواجه باشد؛
- ۴) کشور هدف باور داشته باشد که کشور اجبارکننده حاضر به عقب‌نشینی از تهدیدش نیست و تنها با اطاعت از تقاضاهای کشور اجبارکننده می‌تواند هزینه و عواقب فشار وارد شده را دفع کند؛
- ۵) کشور هدف باور داشته باشد که اطاعت منتج به مطرح کردن درخواست‌های بیشتر در آینده نمی‌شود؛

۶) کشور هدف به این نتیجه می‌رسد که مصیبت تهدید ناخوشایندتر از مصیبت اطاعت است؛

۷) هر کدام از طرفین باور داشته باشند که نه به وسیله اقدام یکجانبه، بلکه به وسیله معامله می‌تواند به اهداف بیشتری دست یابند (امینیان و زمانی، ۱۳۹۶: ۱۳۸ به نقل از Mohseni-Cheraghlou, 2015: 45).

بنابراین لایه‌های دیپلماسی اجبار را می‌توان به دو لایه آشکار و پنهان تقسیم نمود:

- ۱- لایه آشکار: مذاکره در فضای تهدید نظامی، تحریم اقتصادی و فشار سیاسی؛
- ۲- لایه پنهان: مذاکره در شرایط اقدام پنهان و عملیات ویژه (ترور، کودتا، خرابکاری، براندازی، اختلال در بازار، حمله سایبری، اغتشاش و براندازی، جنگ روانی، سرقت و دستبرد اطلاعاتی و ...).

این بدین معناست که در فضای دیپلماسی اجبار آمیز هم تهدیدات آشکار وجود دارد و هم تهدیدات پنهان و بلکه هم اقدامات مداخله‌جویانه، خرابکارانه و براندازانه با ورود دستگاه‌های امنیتی و ایفای نقش توسط نیروهای اطلاعاتی جهت انجام عملیات‌های ویژه. در اینجا به چند نمونه دیپلماسی اجبار یعنی تجربه سه کشور کوبا، لیبی و کره شمالی اشاره می‌شود.

در ماجرای بحران موشکی کوبا، ایالات متحده به طور همزمان به اتحاد شوروی هشدار می‌داد که احداث پایگاه‌های موشکی در کوبا را متوقف سازد (الزام/ وادارندگی) و کشتی‌های حامل موشک‌های دیگر را از محاصره آمریکا در پیرامون کوبا عبور ندهد (بازدارندگی).^۱ وقتی آمریکا مصمم گردید، دولت شوروی نیز به نوبه خود به واشینگتن هشدار داد اگر تهدیدهای خود را عملی سازد، آنگاه پیامدهای ناگواری به بار خواهند آمد. بنابراین، یک فرآیند «اجبار و مقابله با اجبار»^۲

۱. در بخش بعدی به تفاوت معنایی و مفهوم «الزام/ وادارندگی» و «بازدارندگی» در چارچوب دیپلماسی اجبار آمیز می‌پردازیم.
2. Coercion and counter - coercion

در قالب بازدارندگی و وادارندگی وجود داشت که هر دو طرف به صورت همزمان انجام می‌دادند. در نهایت روس‌ها در مقابل تهدید آمریکا تسلیم شدند و پس از نمایش‌های متعدد دیپلماتیک در ۲۸ اکتبر خروشچف دستور داد کشتی‌های روسی مسیر خود را عوض کنند و موشک‌ها و بمب‌افکن‌های روسی نیز از کوبا عقب کشیده شوند، به شرط آنکه اولاً آمریکا نیز موشک‌های میان برد خود را (طرح نورستاد) از ایتالیا، ترکیه و انگلستان برچیند و ثانیاً هرگز در صدد ساقط کردن کاسترو بر نیاید (نقیب‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۶۳).

در مورد لیبی نیز موضوع جالب‌تر است. در سال ۲۰۰۱ مذاکره کنندگان آمریکایی آمادگی خود را برای معامله پایایی و لغو تحریم‌های سازمان ملل در ازای پذیرفتن مسئولیت دخالت مأموران امنیتی لیبی در حادثه لاکربی و پرداخت غرامت به خانواده قربانیان آن‌ها اعلام کردند. پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، نیز قذافی جزء نخستین رهبرانی بود که این حادثه را محکوم و به صورت جدی با آمریکایی‌ها همکاری کرد و حتی فهرستی از مظنونان را تهیه کرد و اطلاعاتش را درباره شبکه القاعده به‌ویژه در فلیپین به اطلاع آمریکایی‌ها رساند (اسدی، ۱۳۹۰: ۹۶).

قذافی در سال ۲۰۰۱ در مصاحبه‌ای به تایم گفت در حال ایجاد تغییرات راهبردی در سیاست‌های لیبی و برقراری رابطه عادی با غرب و هم‌پیمانی با آفریقا به جای خاورمیانه است. وی در آن مصاحبه اظهار کرد: «من از همه جنبش‌های آزادی‌بخش که با امپریالیسم مبارزه می‌کنند، حمایت می‌کردم، اما به اعتقاد من، اکنون آن دوران تمام شده و دیگر دشمنی و دوستی دائمی وجود ندارد. ما همگی اشتباه کردیم. هر دو طرف مرتکب اشتباه شدیم. اکنون مهم‌ترین کار تصحیح اشتباه‌ها است» (قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۶۱).

در نهایت معمر قذافی در ۱۹ دسامبر ۲۰۰۳ پس از مذاکرات سه‌جانبه لیبی، انگلیس و آمریکا بیانیه‌ای را منتشر نمود که شامل پذیرفتن تعهدات ذیل می‌باشد:

اول. حذف برنامه‌های سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی؛

دوم. اعلام فعالیت‌های هسته‌ای به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و متعهد شدن نسبت به پذیرش معاهده منع اشاعه هسته‌ای (ان.پی.تی)؛

سوم. انهدام موشک‌های بالستیک دارای برد بیشتر از ۳۰۰ کیلومتر و خرج ۵۰۰ کیلوگرم؛

چهارم. انهدام انبارها و تجهیزات سلاح‌های شیمیایی و الحاق به کنوانسیون سلاح‌های شیمیایی؛

پنجم. بازرسی‌های سریع و نظارت بر صحت اقدامات فوق (امینیان و زمانی، ۱۳۹۶: ۲۰۲).
 به هر حال نمونه لیبی موفق‌ترین مصداق کاربرد دیپلماسی اجبارآمیز از زمان بحران موشکی
 کوبا در سال ۱۹۶۲ است. نحوه خلع سلاح لیبی و انصراف این کشور از سلاح‌های غیرمعارف با
 برخی موشک‌های دوربرد در مقایسه با دیگر کشورها منحصر به فرد است، به طوری که فرآیند
 خلع سلاح با رضایت و همکاری این کشور انجام شده است، یعنی همان فرآیندی که در دیپلماسی
 اجبارآمیز مورد نظر قرار می‌گیرد (اسدی، ۱۳۹۰: ۷۵-۹۷). جالب اینکه شکرى غائم، نخست وزیر
 وقت لیبی، طی مصاحبه‌ای اظهار داشت: «لیبی از برنامه تسلیحاتی خود صرف نظر می‌کند تا اقتصاد
 خود را رشد دهد و سطح رفاه اجتماعی مردم خود را بالا ببرد». در همین ارتباط مقامات لیبی
 حضور شرکت‌های نفتی و سرمایه‌گذاری ایالات متحده را برای افزایش همکاری‌های اقتصادی
 مفید دانستند (قاسمی، ۱۳۹۱: ۱۶۴).

در خصوص تجربه ناکام دیپلماسی اجبار در کره شمالی نیز باید گفت بعد از فروپاشی شوروی،
 ایالات متحده در صدد بود از طریق دیپلماسی اجبارآمیز، کره شمالی را در مقابل تضمین خروج
 هسته‌ای آمریکا از شبه جزیره کره و نیز تعلیق رزمایش‌های مشترک ایالات متحده و کره جنوبی با
 هدف لغو برنامه هسته‌ای اش متقاعد سازد. اما بعدها به دلیل نقض عهد و تأخیر طرف امریکایی در
 ساخت راکتورهای آب سبک طبق توافق نامه ۱۹۹۴، کره شمالی طی بیانیه‌ای تهدیدآمیز اعلام کرد
 در صورت عدم پرداخت غرامت به سبب تأخیر در ساخت نیروگاه‌های راکتور آب سبک (توافق تا
 سال ۲۰۰۳ بود که آمریکا اعلام کرد تا ۲۰۰۸ انجام نمی‌دهد) و هدر رفتن منابع الکتریکی عظیم
 توسط آمریکا، برنامه‌های هسته‌ای خود را در زمینه آزمایش‌های موشکی، ساخت مواد و تجهیزات
 موشکی، غنی‌سازی اورانیوم و تولید گاز هگزافلوراید از سرخواهد گرفت. در نهایت در سال ۲۰۰۳
 کره شمالی برای خارج کردن مذاکرات از بن بست، پیشنهاد جدیدی را مطرح کرد: پیونگ یانگ
 در ازای امضای پیمان عدم تجاوز^۱ آمریکا حاضر است فعالیت‌های هسته‌ای را متوقف کند. خودداری
 آمریکا از پذیرش درخواست کره شمالی، راه را برای حرکت پیونگ یانگ به سمت هسته‌ای شدن باز کرد،
 چرا که کره شمالی به این نتیجه رسید که فقط از طریق برخورداری از سلاح‌های هسته‌ای می‌تواند کشورش
 را از تهاجم احتمالی آمریکا نجات دهد. به همین سبب در اولین اقدام از بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی

1. Non-Agression Treaty

اتمی خواست خاک این کشور را ترک کنند. و در دومین گام، اواخر سال ۲۰۰۳ خروج خود را از پیمان منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای (ان. پی. تی) اعلام کرد (امینیان و زمانی، ۱۳۹۶: ۲۰۹-۲۰۴).

با آزمایش اتمی کره شمالی مواضع آمریکا رو به نرمی گرایید و پس از دور پنجم مذاکرات شش جانبه (چین، روسیه، آمریکا، کره جنوبی، ژاپن و کره شمالی) موافقت نامه ۲۰۰۷ در برلین به امضای دو طرف رسید. طبق این موافقت نامه آمریکا سوخت در اختیار کره شمالی قرار می‌داد و اقدامات لازم را برای عادی‌سازی روابط با آن کشور به طور عملی انجام می‌داد (مثل خروج نام کره شمالی از فهرست کشورهای حامی تروریسم) و در ازای آن کره شمالی راکتور یانگ پیونگ را از کار انداخته، مسیر خلع سلاح را در پیش می‌گرفت. حتی اختلاف در ورود پول‌هایی که پیونگ یانگ در ماکائو^۱ داشت نیز حل شد. حمایت ناوگان دریایی آمریکایی از ملوانان کره شمالی در برابر دزدان دریایی سومالیایی در آب‌های تنگه عدن نیز بر این فرآیند تأثیر مثبتی داشت. در ادامه کره شمالی فعالیت‌های اتمی خود را در اختیار آمریکا قرار داد و در پی آن، برج‌های خنک کننده راکتور یانگ پیونگ را نیز که نماد برنامه اتمی این کشور بود، تخریب نمود. این کشور عضویت مجدد در ان. پی. تی و پادمان را پذیرفت (اسلامی، ۱۳۹۵: ۱۶۱).

مع الوصف در ۹ آوریل ۲۰۰۹ کره شمالی ماهواره مخبراتی خود را به وسیله موشک یونها ۲ به فضا فرستاد. این اقدام واکنش تند طرف غربی را به همراه داشت، و آن را مغایر با مفاد قطعنامه ۱۷۱۸ شورای امنیت می‌دانستند.^۲ در ادامه، شورای امنیت از مواضع آمریکا حمایت کرد و لذا دو شرکت و یک بانک کره شمالی را تحریم نمود. در این مقطع آمریکا موضع سختی اتخاذ کرد. در مقابل پیونگ یانگ اقدام شورای امنیت را نوعی اعلام جنگ خواند و در ادامه از ان. پی. تی خارج شد، بازرسان آژانس را اخراج کرد و سپس همه تأسیسات اتمی خود را دوباره فعال کرد (اسلامی، ۱۳۹۵: ۱۶۲).

برخی معتقدند کره شمالی حاضر بوده است در برابر دریافت تضمین‌های امنیتی و مشوق‌های اقتصادی، از سیاست اتمی خود مبنی بر دستیابی هسته‌ای دست بردارد، اما پایبند نبودن واشنگتن به توافق نامه ۱۹۹۴ و در پی آن مواضع تهدیدآمیز بوش، پیونگ یانگ را در حفظ و توسعه توان اتمی

۱. ماکائو Macau شبه جزیره‌ای در دریای جنوبی چین است که تا سال ۱۹۹۹ میلادی مستعمره پرتغال بود، ولی اکنون بخشی از خاک مناطق ویژه اداری کشور چین محسوب می‌شود.

۲. قطعنامه ۱۷۱۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد که در تاریخ ۱۴ اکتبر ۲۰۰۶ (۲۲ مهر ۱۳۸۵) تصویب شد، سندی بین‌المللی درباره منع گسترش جمهوری دموکراتیک خلق کره است. این قطعنامه با ۱۵ رأی موافق، بدون مخالف و ممتنع تصویب شد.

مصمم ساخته است. هرچه هست کره شمالی نمونه بارز شکست دیپلماسی اجبار آمیز در متقاعدسازی کره شمالی با هدف تجدید نظر سیاست‌های هسته‌ای خود بوده به گونه‌ای که حتی تغییر در کادر رهبری کره شمالی در پی مرگ کیم جونگ ایل نیز نتوانسته است آن را تغییر دهد؛ چرا که تهدید، نمایش قدرت و همچنین اعمال تحریم‌های اقتصادی و دامن زدن به انزوای بین‌المللی این کشور منجر به تغییر رفتار کادر رهبری کره شمالی نشده است (امینیان و زمانی، ۱۳۹۶: ۲۱۱-۲۱۲).

براساس آنچه تاکنون گفته شده می‌توان پنج مرحله را برای دیپلماسی اجبار بدین شرح برشمرد:

۱. تهدید به استفاده از زور یا استفاده از زور محدود برای شکست رقیب با کمترین هزینه باید بسیار معتبر باشد؛
۲. باید مهلتی برای تبعیت دولت رقیب از خواسته‌های دولت تهدیدکننده تعیین شود؛
۳. مشوق ارائه شود؛
۴. به دولت رقیب اطمینان داده شود که در صورت تبعیت از این خواسته‌ها، خواسته‌های جدید طرح نخواهد شد؛
۵. تضمین‌هایی نیز ممکن است بنا به شرایط داده شود (شکل ۲).



شکل ۲: مراحل عملیاتی دیپلماسی اجبار

۱. ته‌دید معتبر: به این ترتیب نخستین شرط موفقیت دیپلماسی اجبار این است که تهدید باید تا اندازه‌ای موثر باشد که تبعیت و التزام برای کنشگرانی که به زور متوسل شده‌اند، دارای هزینه بسیار سنگینی باشد. در واقع دولت‌هایی که به زور متوسل می‌شوند تمایل خود را به پرداخت هزینه گزاف اقدامات‌شان در جهت تحقق هدف‌های خود نشان می‌دهند. نتیجه ناامیدکننده‌ای که تحریم‌های اقتصادی از خود برجای گذاشتند و در عمل ثابت کرده‌اند که این نوع تحریم‌ها اثری در توقف حمله‌های نظامی نداشته است، خود به نوعی موید این مفروض هاست (Jakobsen, 1998: 28).

در اینجا دولت تهدیدکننده برای افزایش هزینه‌های عدم التزام و تبعیت باید به نحوی تهدیدهای خود را نشان دهد که به دنبال شکست دشمن یا بازداشتن آن از رسیدن به هدف‌های خود با کمترین هزینه و تلفات است. این نوع تهدید باید با تحقق دو هدف اصلی صورت بگیرد: نخستین هدف؛ ایجاد ترس و واهمه در ذهن دشمن به اوج‌گیری حمله‌ها و تحمل ناپذیر بودن پیامدهای آن است. جورج و سیمونز این موضوع را شرط اصلی در کسب موفقیت می‌دانند (George and Simons, 1994). نکته مهم دیگر اینکه باید به گونه‌ای رفتار شود که تهدید از نظر دشمن معتبر و مقبول باشد: تهدیدهای فوری و تهدید به شکست با کمترین هزینه برای تحقق این هدف بسیار ضروری است. از آنجا که دموکراسی‌های غربی در جلب و استمرار حمایت داخلی و همچنین تلفات احتمالی در جنگ‌ها و حفظ منافع حیاتی خود با دشواری‌هایی روبه‌رو هستند، دشمنان نیز تهدید دولت‌های مهاجم به شروع یک جنگ طولانی مدت را نه تنها یک بلوف می‌دانند، تهدید به شروع یک جنگ طولانی مدت تنها زمانی برای دشمنان جدی جلوه می‌کند که منافع حیاتی دولت تهدیدکننده به طور مستقیم به خطر بیفتند. از این‌رو، تهدید به شکست دشمن در سریع‌ترین زمان ممکن و با کمترین تلفات در این مواقع بسیار ضروری است. در عمل، این امر بدین معناست که دولت تهدیدکننده نه تنها باید از یک برتری نظامی مطلوب برخوردار باشد، بلکه باید بتواند دولت رقیب را از انجام اقدام‌های تلافی‌جویانه و وارد کردن خسارت بازدارد (کالینز، ۱۴۰۰: ۴۵۱-۴۵۰). بنابراین مسئله اعتبار تهدید^۱ این است که آیا طرف مقابل باور دارد تهدیدها عملی خواهند شد یا خیر.

۲. تعیین ضرب‌الاجل: با این حال برای بیشینه ساختن اعتبار، تنها تهدید به شکست فوری دشمن و برخورداری از توانمندی نظامی، کافی به نظر نمی‌رسد. در این شرایط باید مهلتی را نیز برای دشمن

1. Credibility of the threat

جهت تبعیت و اطاعت از خواست های طرف تهدید کننده تعیین کرد. ادبیات موجود در مورد شکست بازدارندگی و دریافت نکردن پاسخ مناسب نشان می‌دهد تصمیم‌گیری که خود را در وضعیت نامناسب رویه شکست (عدم پیروزی) می‌بیند، اقدام‌ها و حرکت‌های رقیب را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که مطابق با انتظاراتها و آرزوهای خود باشد (Jervis, 1976: 58).

بنابراین، کشگری که از آن خواسته شده به اقدام‌های خصمانه خود پایان دهد و برنامه پرهزینه تسلیحات کشتار جمعی خود را پایان دهد، با مشاهده چنین وضعیتی بیشتر در دام افکار و آرزوهای باطل خود می‌افتد. در نتیجه، تعیین نکردن مهلت برای التزام و تبعیت از سوی دشمن (رقیب) این‌گونه تفسیر می‌شود که طرف تهدید کننده به هیچ وجه قصد عملی کردن تهدیدهای خود را ندارد. نکته جالب توجه اینکه دشمن تا زمانی که مهلتی برای تبعیت از خواسته‌های سمت تقاضاکننده تعیین نشود، هیچگاه برای تهدیدها، اعتبار و ارزش قائل نمی‌شود. از این‌رو، تعیین مهلت دومین شرط موفقیت در اجرای دیپلماسی اجبار است. تعیین مهلت به غیر از کاهش خطر سوء برداشت و اشتباه در محاسبه همچنین موجب کاهش اجرای تاکتیک‌های تأخیری و اقدام‌های متقابل دشمن می‌شود (کالینز، ۱۴۰۰: ۴۵۲-۴۵۱).

ناگفته نماند اولتیماتوم و ضرب‌الاجل به معنای وضعیتی است که دولت اجبارکننده حس اضطرار و وجود محدودیت زمانی را به کشور هدف منتقل می‌کند که در این صورت است که تاثیر دهشتناک یک دیپلماسی اجبار آمیز تقویت می‌شود. مسئله ضرورت و فوریت باید بخشی از تهدید باشد، و گر نه رهبران کشور هدف باور می‌کنند که راهبرد تأخیر و عمل نکردن روش مناسبی است تا از پذیرش درخواست‌ها سرباز زنند و مختارند هر زمان که مناسب دیدند به تقاضا پاسخ دهند (امینان و زمانی، ۱۳۹۶: ۱۵۸).

۳ و ۴. *ارایه مشوق و اطمینان خاطر*: اطمینان از ارایه نکردن درخواست‌های جدید از سوی دولت تهدید کننده برای افزایش چشم‌انداز موفقیت شرط دیگر تحقق اجرای کامل این سیاست است. همان‌طور که شلینگ اشاره کرده است، چنانچه رقیب احساس کند که تبعیت از خواسته‌های طرف تهدید کننده ممکن است به درخواست‌ها و تقاضاهای بیشتری منجر شود، از انگیزه‌هایش برای تبعیت از این خواسته‌ها کاسته خواهد شد. مشوق‌ها نیز باید به گونه‌ای ارائه شوند که دولت تهدیدشونده کمترین احساس تحقیر را برای تبعیت از خواسته‌های طرف تهدید کننده داشته باشد.

افزایش میزان سطح مشوق‌ها باعث می‌شود که موقعیت حاصل جمع صفر صورت نگیرد. خاصیت دیگر این مشوق‌ها باعث اطمینان بیشتر دولت تهدید شونده به ارایه نکردن درخواست‌های بیشتری از سوی طرف تهدید کننده است. لذا استفاده از مشوق‌ها موجب افزایش احتمال موفقیت می‌شود. مشوق‌ها به نوعی تسهیل کننده روند موفقیت در اجرای هدف‌های دولت تهدید کننده هستند و در زمینه‌هایی خاص می‌توانند موجب حصول موفقیت شوند (کالینز، ۱۴۰۰: ۴۵۲).

۵. ارائه تضمین: در نهایت ممکن است از طرف قدرت مهاجم تضمین‌هایی نیز خواسته یا داده شود چه در قالب توافقنامه سیاسی و معاهده حقوقی که مثلاً به کشور حمله نظامی صورت نگیرد و رژیم حاکم در قدرت بماند. البته تاریخ گواه است که قدرت‌های بزرگ حتی اگر به تضمین امنیتی متعهد باشند و از طریق قدرت نظامی مستقیماً آن کشور را مورد حمله و تهاجم قرار دهند به انحاء مختلف از جمله اقدامات خرابکارانه، فریبکارانه و پنهانکارانه مثل کودتا و جنگ داخلی و جنگ نیابتی، به صورت غیرمستقیم می‌توانند رژیم را تغییر داده یا هزینه‌های سنگینی بر آن تحمیل کنند. از طرفی ما مسلمانان طبق دستور صریح قرآن به هیچ وجه مجاز نیستیم از یک قدرت کافر و ظالم درخواست کنیم که امنیت ما را تأمین و تضمین کنند: «وَلَا تَرْكُونَا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» و بر ظالمان تکیه ننمایید، که موجب می‌شود آتش شما را فرا گیرد؛ و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت؛ و یاری نمی‌شوید!». رهبر معظم انقلاب در تفسیر این آیه و اعتماد نکردن به ظالمین و مستکبرین می‌فرماید: «به ظالمان به امریکایی‌ها اعتماد نکنید، تکیه نکنید؛ امروز یک چیزی اعلام می‌کند، فردا ضد آن را اعلام می‌کند! قرآن می‌گوید بایستی به این مستکبر، به این ظالم، به این حکومت ستمگر اعتماد نکنید» (امام خامنه‌ای، ۱۴۰۱). ایشان در جای دیگری فرمودند: «دیگران باید از تجربه‌های شما (دولت آقای روحانی) استفاده کنند. این تجربه عبارت است از بی‌اعتمادی به غرب؛ آیندگان باید از این تجربه استفاده کنند. در این دولت معلوم شد که اعتماد به غرب جواب نمی‌دهد؛ به ما کمک نمی‌کنند و هر جا بتوانند ضربه می‌زنند؛ آنجایی که ضربه نمی‌زنند، آنجایی است که امکانش را ندارند؛ هر جا امکان داشته‌اند ضربه زده‌اند؛ این تجربه‌ی بسیار مهمی است» (امام خامنه‌ای، ۱۴۰۰). بنابراین آنجایی

۱. سوره مبارکه هود آیه ۱۱۳. وَلَا تَرْكُونَا یعنی حتی کمی متمایل نشوید - حتی به مقدار کم هم دل خوش نکنید. ركون اعتمادی است که توأم با میل باشد، به معنای میل کردن به سوی چیزی و تسکین دادن خاطر به وسیله آن است.

که در قرارداد ترکمانچای ولیعهد عباس میرزا از طرف روس می‌خواهد ولیعهدی وی را تضمین کنند یک خطای بزرگ نابخشودنی و تلخ‌ترین بخش این توافقنامه استعماری است.

به هر حال آنچه در موفقیت دیپلماسی اجبارآمیز حائز اهمیت است، نوع فهم و دریافت کشور هدف است. در واقع مردمان با فرهنگ مختلف، چارچوب‌های ژئوپولیتیک و تجربیات تاریخی متفاوت، دریافت‌های متفاوتی از هزینه و فایده‌ها خواهند داشت. یک مسئله بسیار کارآمد در راهبرد اجبار، فهم صحیح از دریافت‌های کشور هدف است. مجموعه‌ای از شرایط باید در کنار هم قرار بگیرند که این تصور در کشور هدف ایجاد شود که تبعیت نکردن از کشور اجبارکننده هزینه‌های هنگفتی برایش خواهد داشت و در طرف دیگر پذیرش درخواست‌های کشور اجبارکننده هزینه‌های کمتری نسبت به تبعیت نکردن دارد. برای رسیدن به این مهم در راهبرد دیپلماسی اجبار باید:

- ۱- هدف کشور مخاطب از اقدام چالش برانگیز، که کشور اجبارکننده برای مقابله با آن راهبرد اجبارآمیز را در پیش گرفته است، ماهوی نباشد و در نامتقارنی اهداف، انگیزه کشور اجبارکننده نسبت به کشور هدف بیشتر باشد؛
- ۲- تقاضاهایی که از طرف کشور هدف مطرح می‌شود در تناسب با هدف و معقول باشد، بیشتر از امکان و توان کشور هدف نباشد و همچنین باید شفاف باشد و کشور هدف دقیقاً متوجه باشد چه چیزی از آن خواسته شده است و این تصور در آن ایجاد نشود که پذیرش این تقاضا به منزله مطرح شدن تقاضاهای بیشتر در آینده است؛
- ۳- تهدیدی که اعمال می‌شود نیز باید در تناسب با تقاضای مطرح شده باشد و اگر به شکلی فراتر از تقاضا مطرح شود، غلو و نوعی بلوف در نظر گرفته می‌شود. تهدیدات همچنین باید معتبر و ملموس باشند که عزم و اراده جدی کشور اجبارکننده را برای اجرای تهدیدات‌شان منتقل کنند؛
- ۴- در راهبرد دیپلماسی اجبارآمیز به موازات تهدیدات تنبیهی می‌توان مشوق‌های مؤثری نیز برای تأثیرگذاری بر دشمن استفاده کرد. این رویکرد به صورت گسترده‌ای انعطاف‌پذیری و تطبیق‌پذیری راهبرد را گسترش می‌دهد و به ابعاد مذاکراتی و معامله‌ای دیپلماسی اجبارآمیز اهمیت ویژه‌ای می‌دهد؛

۵- باید مسئله ضرورت و فوریت بخشی از تهدید باشد و گرنه رهبران کشور هدف باور می‌کنند که راهبرد تأخیر و عمل نکردن روش مناسبی است تا از پذیرش درخواست‌ها سرباز زنند. از طرف دیگر تعیین حد نهایی به سبب بنیان غیرمنعطفش غالباً نامناسب و بسیار پرمخاطره است. بنابراین پیام اضطرار باید جدی و منعطف باشد؛

۶- راهبرد دیپلماسی اجبارآمیز، یک راهبرد به شدت متکی به عوامل زمینه‌ای است. مهمترین عوامل زمینه‌ای عبارتند از سابقه تاریخی مثبت، حمایت داخلی و حمایت بین‌المللی؛

۷- نحوه ارتباط با کشور هدف نیز بسیار بااهمیت است و در کنار کانال‌های رسمی، کانال‌های غیررسمی نیز باید پیگیری شوند.

مجموعه این شرایط باید باوری در کشور هدف ایجاد کند که تن به تبعیت از خواسته‌های کشور اجبارکننده بدهد، در غیر این صورت، یعنی اگر کشور هدف راه مقاومت در برابر این خواسته‌ها را انتخاب کند، به مثابه شکست دیپلماسی اجبارآمیز تلقی می‌شود (امینیان و زمانی، ۱۳۹۶: ۱۶۹-۱۶۸). ناگفته نماند دلایلی همچون اشتباه در محاسبه یا سوء برداشت از جانب دولت تهدید شونده ممکن است اجرای دیپلماسی اجبار را با شکست مواجه سازد. در برخی مواقع، دولت تهدید شونده ترجیح می‌دهد بجنگد و شکست بخورد، اما غرور و شرافت خود را حفظ کند تا اینکه به خواسته‌های دولت تهدید کننده تن در دهد. این مسئله نیز می‌تواند موجب شکست دیپلماسی اجبار شود. بنابراین موفقیت دیپلماسی اجبار مستلزم تحقق شرایط متناقضی است. دولت اجرا کننده دیپلماسی برای موفقیت راهبرد خود باید همزمان هم دشمن را بترساند و هم به او اطمینان خاطر بدهد. بدین معنا که دولت تهدید کننده باید نوعی ترس از اوج‌گیری تهدیدها را در ذهن دشمن ایجاد کند و همچنین دشمن را به این اطمینان خاطر برساند که تبعیت از خواسته‌های نخستین دولت تهدید کننده به ارایه درخواست‌های بیشتری منجر نخواهد شد. به کارگیری تهدید با نیروی محدود بدون تقویت انگیزه دشمن به موافقت بیشتر با خواسته‌ها، امری دشوار است. همچنین ارایه مشوق‌ها و تضمین لازم به دشمن و سعی در حفظ وجهه دولت تهدید کننده و نشان ندادن ضعف نیز بسیار سخت است (کالینز، ۱۴۰۰: ۴۶۲). جنگ شناختی و دستکاری عوامل ادراکی و روان شناختی تصمیم‌گیران نقش بسیار مهمی در موفقیت دیپلماسی اجبار دارد.

۳- بازدارندگی و وادارندگی

ابعاد دیپلماسی اجبار را می‌توان به دو بخش تقسیم نمود: ۱- بازدارندگی^۱ و ۲- وادارندگی/الزام^۲. بازدارندگی یعنی انجام ندادن کاری^۳ که برای انجام آن برنامه‌ریزی کرده بودند. وادارندگی یعنی تحت فشار قرار دادن بازیگر دیگری برای انجام دادن کاری^۴ برخلاف میل آن‌ها. بنابراین بازدارندگی اساساً یک استراتژی اجبار محور^۵ است. استراتژی‌های اجبار محور را می‌توان به دو نوع «بازدارنده»^۶ و «وادارکننده»^۷ تقسیم کرد. در نوع بازدارنده، طرف مقابل متقاعد می‌شود که به خاطر ترس از پیامدهای انجام عمل، آن عمل را نباید انجام دهد. اما در نوع وادارکننده، طرف مقابل متقاعد می‌گردد که به خاطر ترس از پیامدهای انجام ندادن عمل، آن عمل را باید انجام دهد (فریدمن، ۱۳۸۶: ۵۲). به عبارت دیگر، بازدارندگی، استراتژی سلبی است اما وادارندگی، استراتژی ایجابی است.

در ادبیات دیپلماسی اجبار، «بازدارندگی» به ناامید کردن دیگران از اقدام به شیوه‌هایی که به آنها سود ولی به شما زیان وارد می‌کند، اطلاق می‌شود. اما استراتژی‌هایی که دیگران را مجبور می‌کنند به شیوه‌هایی اقدام نمایند که به حال آن‌ها مضر ولی برای شما مفید است، «وادارندگی» نامیده می‌شود (فریدمن، ۱۳۸۶: ۱۸۵). به گفته شلینگ، بازدارندگی، با «به انفعال کشاندن» طرف مقابل سروکار داشت، یعنی طرف مقابل را وادار کنیم تا برخلاف میل و اراده‌اش عملی را که می‌خواست انجام دهد، انجام ندهد. اما وادارندگی، طرف مقابل را مجبور می‌ساخت برخلاف میل و اراده‌اش عملی را انجام دهد. در بازدارندگی، B می‌بایست متقاعد گردد که عملی را انجام ندهد. A پس از آنکه پیامدهای عدم تبعیت را به B توجیه می‌کند، می‌تواند فقط منتظر بماند که B در هر صورت دست به چه اقدامی می‌زند. اما در وادارندگی، A قطاری از حوادث را به حرکت در می‌آورد و این قطار تنها در زمانی از حرکت بازخواهد ایستاد که B به A پاسخ مقتضی را داده باشد. مهم‌ترین تفاوت میان بازدارندگی و وادارندگی این است که بازدارندگی بر وضع موجود صحنه می‌گذارد،

1. Deterrence
2. Compellence
3. Not to do something
4. To do something
5. Coercive strategy
6. Deterrent
7. Compellent

حال آنکه وادارندگی چهره افراطی تری به خود می‌گیرد، بر حرکت به سمت سرمنزل مقصود حکم می‌کند و چه بسا ممکن است قصد و نیت، شتاب و توقف این حرکت نیز مشخص نباشد (Schelling, 1966: 89,73,75,175). بنابراین وادارندگی محدودیت‌های بازدارندگی را فراروی خود ندارد و به نتیجه رساندن و سپس مدیریت کردن آن نیز به مراتب دشوارتر است. از این گذشته، در بازدارندگی، تبعیت به معنای واقعی کلمه یک امر عادی و پیش‌پاافتاده‌ای است و بنابراین لازم نیست مخاطب بازدارندگی رفتار خود را توجیه کند، حال آنکه در وادارندگی، تبعیت، آشکار خواهد بود و بنابراین بدنامی و حقارت به دنبال خواهد داشت (فریدمن، ۱۳۸۶: ۱۸۶).

با این تفاسیل تمایز میان بازدارندگی و وادارندگی ضرورتاً دقیق و مشخص نیست، اما به نظر می‌رسد تفاوت عمده میان آنها «فشار زمانی» است. اگر هدف این است که هیچ اقدامی صورت نگیرد، پس افق زمانی می‌تواند نامحدود و بی‌انتهای باشد؛ اما اگر هدف این است که اقدامی صورت گیرد، پس تعیین زمان هم مهم است و به همین دلیل است که وادارندگی با ضرب‌العجل‌ها و اولتیماتوم‌ها سروکار دارد (فریدمن، ۱۳۸۶: ۱۸۸).

مع الوصف نظریه بازدارندگی برای مطالعات راهبردی «رابطه قدرتی» است که بیش از نظریات دیگر مورد توجه قرار گرفته است (Freedman, 1989). این مسئله را با توجه به این نکته هم می‌توان دریافت. جورج و اسموک یک تعریف استاندارد ارایه داده‌اند: «بازدارندگی تنها ترغیب طرف مقابل است که هزینه‌ها یا خطرهای مربوط به مجموعه‌ای خاص از اقدامات او ممکن است از مزایای آن فراتر رود» (George and Smoke, 1974: 11). این تعریف روشن می‌کند که ایده بازدارندگی این است که طرف مقابل را از شروع به یک عمل منصرف کند و نه اینکه او را به انجام دادن یا خنثی کردن «اقدامی» در برابر خواست خود وادار کند که آن را از تعریف کلی‌تر قدرت متمایز می‌کند (Schelling, 1966).

با این حال به هیچ وجه مشخص نیست که «اقدام» مورد نظر مستقیم طرفی را که به دنبال بازدارندگی است، تهدید می‌کند. طرفی که به دنبال بازدارندگی است ممکن است تصمیم بگیرد که به روش خاصی عمل نکند گرچه این امر هیچ‌گونه تأثیر مستقیمی بر منافع او ندارد. این تعریف اذعان می‌کند که موفقیت بازدارندگی به این بستگی دارد که طرف مقابل ترغیب شود. مهم نیست

که بازدارنده در تهدیدهای شرطی خود چقدر صادق باشد. اگر طرف مقابل این تهدیدها را جدی نگیرد بازدارندگی شکست خواهد خورد (پرتو و حیدری، ۱۴۰۰: ۱۸۷).

اگر واژه بازدارندگی را به معنی پیشگیری کسی از انجام عملی به سبب ترس، وحشت، تهدید و ترور تعریف نماییم، با مفهوم مذکور، بازدارندگی یک اثر روانی بر دشمن دارد و او را از اندیشه حمله یا شروع به جنگ باز می‌دارد. این نوع تهدید باید پیامی صریح داشته باشد و آن باید تهدید به رنج و آسیب را انتقال دهد (عسگرخانی، ۱۳۷۷: ۳). بازدارندگی از نظر کاربردی به دو شکل اعمال می‌شود:

۱. از طریق سلاح‌های متعارف (بازدارندگی متعارف) مثل هواپیما، تانک و موشک‌های فاقد

کلاهک هسته‌ای که این نوع از بازدارندگی را تهدید به درد خفیف می‌گویند؛

۲. بازدارندگی از طریق سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی (یعنی تهدید به درد شدید) (عسگرخانی، ۱۳۷۷: ۳).

از نظر ریچارد هارکنت، تفاوت کلیدی میان بازدارندگی هسته‌ای و بازدارندگی متعارف تنها این نیست که وقتی تسلیحات هسته‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرند، فاجعه آفرینی آن‌ها قطعی است بلکه این موضوع نیز مطرح است که جنگ‌های متعارف هزینه‌های بالا و مناقشه برانگیزی را به بار می‌آورند. بنابراین بازدارندگی متعارف مستلزم اثبات توانمندی است، حال آنکه بازدارندگی هسته‌ای بیشتر موضوعی است که به اراده طرفین مربوط می‌شود. همین موضوع مشکل خاصی را ایجاد می‌کند، زیرا اتخاذ استراتژی بازدارندگی متعارف، اطلاعات مربوط به توانایی دفاعی را که برای باورپذیر کردن تهدید، ضروری است، در اختیار متجاوز بالقوه قرار می‌دهد. همچنین ممکن است اطلاعاتی را در اختیار دشمن بالقوه قرار دهد که بتواند سیستم دفاعی را نیز به هم بریزد و بر آن غلبه کند (Hrknett, 1994: 86-114).

اصطلاح «موازنه وحشت»^۱ و اصل «انهدام تضمینی / قطعی متقابل»^۲ در چارچوب بازدارندگی متقابل هسته‌ای «مانند تفنگ دولول است، که یک لوله نشانه به جلو دارد و لوله دیگری عقب را آماج گرفته به طرف نگهدارنده تفنگ». درست مثل «دو عقرب داخل بطری»^۳ که هر کدام در

1. Balance of terror
2. Mutual Assured Destruction (MAD)
3. Two scorpions in a bottle

صورت نیش زدن دیگری باید آماده نیش خوردن باشد قبل از پا درآمدن عقرب دیگری. البته در نظام آنارشیستیک بین‌المللی و عصر عدم قطعیت، می‌باید قابلیت‌های دفاعی و تهاجمی راهبردی را همواره توسعه و تقویت نمود نه فقط جهت تضمین بقای نیروهای استراتژیک در صورت ایراد ضربه نخست (به گونه ای که بتوان دومین ضربه نابودکننده را وارد ساخت)، همچنین به منظور بازداشتن یک ضربه دوم به واسطه تهدید به ایراد ضربه سوم.

بازدارندگی با الگوی واقع‌گرایانه نظریه روابط بین‌الملل و تأکید آن بر مفهوم منافع و قدرت ارتباط نزدیکی دارد. بازدارندگی یک استراتژی است که براساس آن، یک دولت از تهدید انتقام‌جویی به طور مؤثر استفاده می‌کند تا از حمله و تهدید دشمن جلوگیری کرده و از خود محافظت کند. محافظت از خود به توانایی‌های نظامی، سیاسی، دیپلماتیک و اقتصادی و تمایل به استفاده از این توانایی‌ها نیاز دارد تا دشمن را از انجام یک اقدام خاص با تهدید به آسیب رساندن به آنچه که بیشترین ارزش را دارد، منع کند (Jordet, 2006: 23).

بازدارندگی اساساً مبتنی بر سه اصل است:

۱. «ارتباط» یعنی برقراری رابطه با حریف و آگاه ساختن آن از قصد و نیت خود و حدود اعمال ممنوعه؛

۲. «توانایی در کنار عقلانیت» یعنی توانایی تحمل خسارات تحمل‌ناپذیر بر دشمن و عقلانیت طرفین در محاسبه سود و هزینه احتمالی رفتار خود؛

۳. «اعتبار» یعنی تهدید واقعی و باور حریف به اینکه طرف مقابل از چنین توانایی برخوردار است (جمشیدی، ۱۳۹۱: ۱۲۵-۱۲۴). وقتی کارگزار بازدارندگی^۱ (کسی که بازدارندگی را اعمال می‌کند) و مخاطب بازدارندگی^۲ (کسی که بازدارندگی بر او اعمال می‌شود) در قالب یک چارچوب هنجاری مشترک اقدام می‌نمایند، بازدارندگی به بهترین وجه عمل می‌کند (فریدمن، ۱۳۹۶: ۱۷). این بدین معناست که عقلانیت و مدل تصمیم‌گیری عقلانی تأثیر بسیار مستقیمی بر کامیابی بازدارندگی دارد.^۳

1. Deterrent
2. Dererred
3. Rationality

به طور کلی، بازدارندگی متعارف بر دو پایه شکل می‌گیرد؛ انکار (ممانعت) و مجازات. در بازدارندگی بر پایه مجازات، بازیگر «الف» با تهدید می‌کوشد به بازیگر «ب» تفهیم کند که در صورت اجرای عمل خاصی، دارایی‌های ارزشمندش را مورد هجوم قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که «ب» با محاسبه سود و زیان، از اجرای آن اقدام خاص منصرف شود. بنابراین، ترس از مجازات سهمگین، بازدارنده «ب» است تا اقدام خاصی علیه «الف» مرتکب نشود. در بازدارندگی بر پایه انکار، عنصر تهدید محوریت اصلی را دارا نیست، بلکه «الف» می‌کوشد «ب» را متقاعد کند که اگر دست به اقدام خشونت بار بزند، نمی‌تواند به اهداف سیاسی-نظامی خود دست یابد. این بازدارندگی عمیقاً به توان «الف» برای انتقال پیام به «ب» (برای متقاعدسازی) مرتبط است (ساسانیا، ۱۳۹۷: ۵).

لذا باید متوجه بود که بین بازدارندگی از طریق انکار^۱ و بازدارندگی از طریق عمل متقابل و تلافی^۲ تفاوت‌هایی وجود دارد. «انکار» یعنی هرگونه پیشگیری از حمله مانند استفاده از فن آوری و عدم توانایی فنی برای ساقط کردن کلاهک‌های هسته‌ای در هنگام حمله، ولی «تلافی» تهدید به عمل متقابل است. حتی این بحث بازدارندگی در مطالعات استراتژیک، در رشته جرم‌شناسی هم مطرح است که برای پیشگیری از وقوع جرم، اقدامات باید به گونه‌ای علیه مجرم اعمال شود که نه تنها بر رفتار آینده مجرم تاثیرگذار باشد بلکه بر رفتار سایر کسانی که می‌خواهند مرتکب جرم شوند تاثیر بگذارد.

برای اولین بار گلن اسنایدر تمایز میان «بازدارندگی از طریق انکار» و «بازدارندگی از طریق مجازات» را به تفصیل بیان کرد. در واقع، در بازدارندگی با مجازات رقیب تهدید می‌شود که اگر به اقدامی منع شده دست بزند متحمل دردی خواهد شد که از سود آن اقدام بسیار سنگین‌تر است. در بازدارندگی با انکار رقیب را متقاعد می‌کنند که اگر به اقدامی منع شده دست بزند به هدف خود نخواهد رسید (Snyder, 1960: 163-168). بازدارندگی با انکار بر بازدارندگی با مجازات ارجح است زیرا مجازات به اجبار مداوم نیاز دارد، درحالی که انکار شامل کنترل است (Mallory, 2018: 3). توانایی انکار به نوعی به معنای توانایی دفاع هم هست اما بازدارندگی با انکار نباید به تنهایی با موازنه‌های نظامی (توازن محلی نیروها) برابر گرفته شود. توانایی نظامی صرفاً

1. Denial
2 Retaliation

یک بُعد بازدارندگی با انکار است (Mazar, 2018: 3). دفاع به معنی کاهش هزینه‌ها و خطرات احتمالی در صورت ناکامی بازدارندگی می‌باشد (Mallory, 2018: 3).

اصولاً استراتژی انکار، مطمئن‌تر از استراتژی مجازات است. زیرا اگر تهدیدات عملی گردند، این استراتژی به جای اجبار مستمر، کنترل را پیشنهاد می‌کند. در استراتژی مجازات، طرف مقابل امکان انتخاب می‌یابد؛ اما در استراتژی انکار، امکان انتخاب از بین می‌رود. مزیت نسبی یکی بر دیگری در نهایت به گزینه‌های در دسترس بستگی خواهد داشت. این گزینه‌ها چه بسا ممکن است کاملاً جدا از یکدیگر نباشند. A ممکن است ناگزیر باشد قبل از آنکه B را مجازات کند، نیروهای دفاعی را شکست دهد یا وارد کردن صدمات شدید بر نیروهای دفاعی در راستای رویکرد انکار، ممکن است به حد کافی مجازات را تحقق بخشد و هدف را در برابر چالش‌های داخلی و خارجی، آسیب‌پذیر وانهد. یکی از راه‌های تأمل کردن در مورد این موضوع، بررسی دو گونه هزینه است که A با تحمیل آن هزینه‌ها می‌تواند B را تهدید کند: هزینه‌های مقاومت^۱ و هزینه‌های تبعیت^۲. هزینه‌های مقاومت هزینه‌هایی هستند که اگر طرف مقابل مانع از آن شود که A تهدید را عملی سازد، به بار خواهند آمد؛ هزینه‌های تبعیت هزینه‌هایی هستند که اگر مقاومت با شکست مواجه شود، به بار خواهند آمد. در این صورت قبل از اینکه A در موقعیتی قرار گیرد که تهدید اصلی را عملی سازد B لطمه دیده است. در زمانی که هزینه‌های مقاومت B بر هزینه‌های تبعیت می‌چربد، هرگونه فعالیت اجبارآمیز A احتمالاً با موفقیت همراه می‌گردد. در استراتژی انکار، این دو نوع هزینه ارتباط مستقیمی با هم دارند، زیرا اگر مقاومت با شکست روبه‌رو شود، تبعیت به صورت خودکار عمل می‌کند، اما موفقیت عملاً باعث کنترل می‌گردد. در استراتژی مجازات، این دو نوع هزینه از یکدیگر مجزا هستند. چرا که حتی اگر مقاومت هم با شکست مواجه شود، کنترل باز هم تحقق نیافته است. البته A می‌بایست هزینه‌های دیگر را که می‌توان آن‌ها را هزینه‌های اجرایی^۳ توصیف کرد نیز بپذیرد. اگر هزینه‌های اجرایی A بالا باشد، در آن صورت ارزش تبعیت B نیز می‌بایست در مقایسه با A بالا باشد. اگر هزینه‌های اجرایی، هم در مجازات و هم در انکار، اساساً یکسان به نظر برسند، در این صورت تا آنجا که به A مربوط می‌شود، انکار بر مجازات ارجحیت دارد. عکس این مدعا در زمانی

1. Resistance costs
2. Compliance costs
3. Enforcement costs

صادق خواهد بود که هزینه‌های اجرایی مرتبط با مجازات، بسیار کم هزینه‌تر و کم خطرتر از هزینه‌های اجرایی مرتبط با انکار باشند (فریدمن، ۱۳۹۶: ۷۲-۷۱).

بنابراین در بازدارندگی ترکیبی هر دو نوع بازدارندگی مجازات و بازدارندگی انکار مطرح می‌باشد. بازدارندگی مبتنی بر مجازات^۱، بازدارندگی تلافی جویانه (تنبيه/مجازات) از طریق پاسخ معتبر (عدم تکرار تجاوز) است و بازدارندگی مبتنی بر انکار^۲، بازدارندگی با هدف منصرف سازی (ممانعت) از طریق مقاوم سازی (تغییر محاسبات دشمن) است.

ناگفته نماند در مفهوم بازدارندگی نامتقارن، چهار متغیر در این نوع بازدارندگی مدنظر می‌باشد:

۱. کمیت و کیفیت اطلاعات در مورد تعهدات مدافع؛

۲. تفاوت‌های فرهنگی بین طرف‌های بازدارندگی؛

۳. ارزیابی از وضع موجود، تداوم وضع مذکور، مطلوبیت یا عدم مطلوبیت بلندمدت آن؛

۴. تحلیل شخصیت استراتژیک بازیگر رقیب.

کنش‌های کلامی و کنش‌های عملی بخشی از فرایندی هستند که قوانین بازی در بازدارندگی نامتقارن را شکل خواهند داد. در این بازدارندگی، بازیگر ضعیف باید اثبات کند که گزینه‌های محدودش در مقابل بازیگر قدرتمند، باید جدی تلقی شود. تلفیق دو ویژگی ممانعتی و مجازاتی از سوی بازیگر ضعیف، بازدارندگی را مستحکم‌تر می‌کند (ساسانیان، ۱۳۹۷: ۸).

۴- جنگ ترکیبی آمریکا علیه جمهوری اسلامی

امروزه تهدیدات به صورت ترکیبی و همزمان به کار برده می‌شوند و جمهوری اسلامی ایران از آغازین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی با این تهدیدات از سوی آمریکا مواجه بوده است. این تهدیدات هم شامل تهدیدات نرم یا هستی‌شناسانه است هم تهدیدات نظامی و فیزیکی:

۱- تهدید هستی‌شناسانه^۳ یعنی تهدیدات بر ضد ارزش‌های مدنی و حقوق بشر بومی که

تهدید نرم با ابزار گره^۴ نامیده می‌شوند؛

1. Deterrence-by-punishment

2. Deterrence-by-denial

3. Ontological Threat

4. Butter

۲- تهدید فیزیکی^۱ که طبیعتاً با توسل به نیروی نظامی و اسلحه^۲ اعمال می‌شود.

جنگ ترکیبی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران با کمک رژیم صهیونیستی در فضای تهدید نظامی و بی اعتبارسازی پایه‌های امنیتی و اطلاعاتی کشور سیر می‌کند. لذا بازدارندگی را از این جهت می‌توان به دو نوع بازدارندگی دفاعی و بازدارندگی اطلاعاتی نیز تقسیم نمود:

۱- بازدارندگی دفاعی نوعی بازدارندگی آشکار و تبلیغاتی است که در قالب بازدارندگی نامتقارن نیز معنا و موضوعیت پیدا می‌کند؛

۲- بازدارندگی اطلاعاتی اما پنهان و بی سروصدا است و بایستی در صورت تهاجم اطلاعاتی، پاسخ متقارن به حریف داده شود در غیر این صورت تأثیر بازدارنده نخواهد داشت. یعنی درست و دقیقاً از همان جایی که ضربه خورده‌ای باید ضربه را به حوزه حریف وارد کنی تا مؤثر و بازدارنده باشد. این نوع بازدارندگی مبتنی بر قانون سوم نیوتن است که برای هر عملی، عکس‌العملی است مساوی و در خلاف جهت آن.^۳

بنابراین بازدارندگی انکار در حوزه اطلاعاتی اعمال موازنه متقارن اطلاعاتی است و بازدارندگی انکار در حوزه نظامی موازنه نامتقارن^۴ نظامی.

متأسفانه کشور ایران هم اکنون در شرایط کم‌بازدارندگی/بازدارندگی نامکفی قرار دارد به این معنا که به رغم موفقیت‌های بزرگ و حیاتی در عرصه بازدارندگی دفاعی و نظامی، در حوزه بازدارندگی اطلاعاتی نتوانسته آنگونه که باید و شاید توازن راهبردی بازدارنده‌محور با سرویس اطلاعاتی حریف را در این زمینه ایجاد نماید. لذا فقدان توان بازدارندگی اطلاعاتی به ویژه از نوع انکار، اصولاً به تسلیم‌پذیری در برابر دیپلماسی اجبار یا پرداخت هزینه‌های سنگین و بعضاً غیرقابل جبران امنیت ملی می‌انجامد.

در این خصوص بازدارندگی اطلاعاتی می‌بایستی حقیقتاً در دستور کار اصلی جامعه اطلاعاتی کشور قرار گیرد و از همه ظرفیت‌ها و قابلیت‌های بالفعل و معطل مانده سازمانی و مدیریتی در جهت هم‌افزایی و عملیات مشترک ملی استفاده نمود. طبعاً برای تحقق این هدف مهم ملی می‌بایستی

1. Physical Threat

2. Guns

3. Newton's third law: Action & Reaction : For every action (force) in nature there is an equal and opposite reaction.

4. Asymmetrical Balance

تعارض منافع بین سازمانی را از طریق فهم مشترک بین‌الذنهانی، رفع موانع قانونی و تغییرات ساختاری از بین برد تا تفاهم راهبردی به معنای دقیق کلمه در رأس و قاعده هرم اطلاعاتی کشور درونی و نهادینه شود. این مهم مسئله‌ای است که رهبر معظم انقلاب در پیام اخیرشان به دو نهاد اصلی جامعه اطلاعاتی کشور بر روی آن تأکید نموده و از ضرورت «جهاد تفاهم» سخن به میان آوردند:

«مسئله اطلاعات یکی از مسائل مهم کشور است و یکی از ضعف‌های ما در ارتباط با دستگاه‌های اطلاعاتی، عدم تفاهم بین این مجموعه‌هاست. اگر آقایان می‌خواهند در راه خدا مجاهدت کنند، جهاد آنها این است که این تفاهم در همه رده‌ها پیاده بشود. امروز اگرچه در راس این دو دستگاه تفاهم به‌طور جدی وجود دارد، اما مجاهدت واقعی این است که این همکاری و تفاهم را در همه سطوح پیاده کنند.»^۱

طبیعی است این نوع فهم مشترک که رهبر معظم انقلاب به عنوان یک عمل جهادگونه از آن یاد کردند، لازمه هر نوع اقدام مشترک و عملیات اطلاعاتی هماهنگ و هم‌افزای در خدمت امنیت عمومی و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران است. پرواضح است که تأمین امنیت ملی بدون وجود زبان مشترک اطلاعاتی و امنیتی میان مدیران و افسران اطلاعاتی غیرممکن بوده و بلکه بازدارندگی اطلاعاتی را آسیب‌پذیر خواهد نمود. تداوم این وضع در سایه اختلافات و ناهماهنگی‌ها عملاً زمینه را برای نفوذپذیری و ضربه‌پذیری کشور مهیا خواهد نمود. بنابراین تفاهم و تعامل در چارچوب یک نهاد فرادستی و فرادستگاهی با اختیارات کامل به گونه‌ای که توان و ظرفیت راهبری، مدیریتی و اجرایی نهادهای اطلاعاتی کشور را دارا باشد، یک ضرورت مهم راهبردی و بلکه حیاتی امروز کشور ایران است.

در اینجا با مسئله دیگری مواجه می‌شویم که می‌توان آن را «خودبازدارندگی»^۲ یا به تعبیر دقیق‌تر «خودباختگی» نامید که اساساً یکی از اهداف اصلی جنگ ترکیبی نیز همین مسئله است. خودبازدارندگی عبارت است از عدم تمایل به استفاده از قدرت اجباری علیه دشمن. عبارت خودبازدارندگی گاهی به معنای تمایل نداشتن به انجام اقدام‌های لازم در نتیجه ترس خود ناشی از عواقب آن است (پرتو و حیدری، ۱۴۰۰: ۱۸۸). در محافل سیاست‌گذاری برای اشاره به «عدم تمایل

1. <https://www.vaja.ir/news/314010/314106/426582/>

2. Self-deterrence

انجام ابتکار عمل‌های لازم در نتیجه ترس خود انگیزخته از پیامدها» در اغلب اوقات از اصطلاح «خودبازدارندگی» استفاده می‌شد. البته هر بازدارندگی به نوعی خودبازدارندگی نیز هست، زیرا صرف نظر از اینکه نوع تهدیدهایی که کارگزار بازدارندگی به کار می‌گیرد چه باشد، در نهایت مبتنی بر محاسبات طرفی است که بازدارندگی بر آن اعمال می‌شود (فریدمن، ۱۳۹۶: ۵۸).

مفهوم مشابه خودبازدارندگی، بازدارندگی درونی شده^۱ است. مثلاً تهدیدی که والدین بر بچه‌های خود اعمال می‌کنند از این نوع است. «اگر دیر به خانه بیایی در خانه حبس می‌شوی». بعد از یک مدتی بچه‌ها به موقع به خانه می‌آیند بی‌آنکه والدین کلمه‌ای به آن‌ها بگویند. فقط آن‌ها می‌دانند یک نوع رابطه بازدارندگی وجود دارد. آن‌ها واقعاً دوست دارند بیشتر بیرون بمانند اما از واکنش والدین خود می‌ترسند. ولی پس از مدتی این الگوی رفتاری ممکن است به قدری درونی شود که دیگر هیچ مسئله‌ای وجود نداشته باشد. ممکن است بازدارندگی در برابر بازیگر مورد نظر اعمال گردد و در عین حال هیچ تعامل مستقیمی هم با کارگزار بازدارندگی وجود نداشته باشد (فریدمن، ۱۳۹۶: ۶۰).

ابومحمد عسگرخانی معتقد است قریب به ربع قرن گذشته، ما به سوی واقع‌گرایی دفاعی^۲ رفته‌ایم. در ۲۵ سال گذشته، ایران توانسته تا بقای خود را تثبیت کرده^۳ و در نظام بین‌الملل به خوبی شناخته شده و ریشه بدواند. این روند با موفقیت انجام گرفت که باید آن را نتیجه و ثمری رهبری امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در پرتو نظام اسلامی تلقی کنیم. اما بعد از گذشت یک ربع قرن، جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه با پرتاب ماهواره به فضا، وارد عصر فضا شد. ورود به عصر فضا عملاً کشور ما را از بازدارندگی و واقع‌گرایی تدافعی، وارد مرحله‌ی بازدارندگی و واقع‌گرایی تهاجمی کرد. البته این به معنا نیست که به کشورهای دیگر تهاجم بکند، بلکه می‌خواهد در این عرصه به رقابت بپردازد. یعنی بازدارندگی و واقع‌گرایی تدافعی را ما چنان معنا می‌کنیم که یک واحد در پی **تثبیت** بقای خودش است، اما در مرحله‌ی واقع‌گرایی تهاجمی، یک واحد به **رقابت** برمی‌خیزد. ما در عرصه‌ی فن‌آوری هسته‌ای و ماهواره وارد رقابت شده‌ایم (عسگرخانی، ۱۳۸۸). توماس شلینگ معتقد است: «اسلحه‌ای که بتواند به مردم تلفات وارد کند و نتواند به نیروی تهاجمی طرف دیگر زیان برساند، عمیقاً دفاعی است و انگیزه زدن ضربه اول را به دارنده سلاح نمی‌دهد» (Schelling, 1960: 233).

1. Internalised deterrence
2. Defensive Realism
3. Strategy of Survival

البته ممکن است عده‌ای این استدلال را داشته باشند که با توجه به تکنولوژی و فناوری RMA (انقلاب در امور نظامی) آمریکا و قدرت تهاجمی و هوایی آن‌ها، کسی یارای مقابله با آن‌ها را نخواهد داشت، اما باید اشاره کرد که اگر در نبرد و ستیز دو نفر، یکی تپانچه در دستش دارد و دیگری دست خالی است، طرفی که هیچ چیز در دستش نیست، شکست سنگینی خواهد خورد. کوچک‌ترین ابزار، حتی یک چاقوی کوچک نیز توانسته طرف دیگر را نجات بدهد. در واقع هدف در این جا کاهش میزان آسیب‌پذیری است. این که ما بعد از سه دهه وارد مرحله‌ی واقع‌گرایی تهاجمی شدیم، دستاورد بزرگی است. همین که در دنیا در مورد ماهواره، ناوشکن و زیردریایی ایرانی بحث می‌شود، دقیقاً دال بر بازدارندگی است. بازدارندگی این نیست که شما حتماً از تسلیحات استفاده کنید. اتفاقاً یکی از جنبه‌های مهم بازدارندگی بعد روانی است. همین که مورد تحلیل و بحث قرار می‌گیرد، اثرات خودش را در نظام بین‌الملل خواهد گذاشت. سیاست ایران تاکنون بازدارندگی بری را نشان می‌داد. بعد از آن هم با پرتاب موشک و ماهواره همگی به نوعی بر بازدارندگی هوایی ایران صحه گذاشتند اما کشور ما با ناوشکن جمارن و زیردریایی ایرانی در حوزه‌ی بازدارندگی بحری نیز حرف‌های مهمی برای گفتن دارد. بنابراین امروز از واقع‌گرایی تدافعی پا به عرصه‌ی واقع‌گرایی تهاجمی^۱ گذاشته‌ایم و این به آن معنا نیست که باید حالت تهاجمی به خود گرفت، بلکه در حال یک رقابت جدی هستیم. ایران باید در عرصه‌ی بین‌المللی با بازیگران دیگر از جمله آمریکا، انگلیس، روسیه و... رقابت کند که اقتدار کشور را نیز به دنبال خواهد داشت.

در این خصوص در بحث رژیم‌های امنیتی مثل ا.ن. پی. تی و پادمان هسته‌ای مسئله این است که باید مراقب بود که توان بازدارندگی کشور به طور کامل در اختیار دشمن قرار نگیرد. به عنوان مثال تحت قوانین آزانس بین‌المللی انرژی اتمی وقتی مانیتورینگ صورت می‌گیرد فقط به صورت افقی^۲ نیست بلکه عمودی^۳ هم خواهد بود. مسائل امنیتی شما زیر سؤال خواهد رفت و توانایی علمی شما رصد خواهد شد. تنها به صورت افقی نخواهد بود و حتی نگاهی عمودی هم مورد توجه قرار می‌گیرد. ابزاری که برای نظارت به کار می‌برند توانایی علمی و اطلاعات امنیتی ما در آن روند مورد توجه قرار

1. Offensive Realism
2. Horizontal
3. Vertical

می‌گیرد. آنچه در بحث نظارت وجود دارد به دست آوردن اطلاعات است. آن کشوری که دو دستی همه اطلاعات خود را تقدیم کرده، سرنوشتش مشخص است (عسگرخانی، ۱۳۹۳).
اما در خصوص جنگ ترکیبی آمریکا علیه جمهوری اسلامی، سه گزاره مهم و راهبردی در نوع نگاه آمریکا به جمهوری اسلامی مهم است.

۱- عدم مشروعیت نظام جمهوری اسلامی؛ آمریکا در طول سال‌های گذشته همواره نشان داده است که هیچ اراده و انگیزه‌ای برای رسیدن به یک توافق راهبردی با جمهوری اسلامی را در هیچ سطحی ندارد چرا که اساساً هرگز نظام اسلامی را به رسمیت نشناخته و همواره در صدد سرنگونی و براندازی رژیم بوده‌اند. جالب اینکه حتی وقتی جریان حاکم مرعوب و مفتون غرب در کشور در بهار ۲۰۰۳ نقشه راه پیشنهادی عادی‌سازی روابط با آمریکا را در همه ابعاد و سطوح آن از طریق سفیر سوئیس در تهران آقای تیم گالدیمان^۱ به تیم بوش ارایه دادند، دیک چنی معاون رئیس جمهوری دولت بوش گفت: ما با شیطان مذاکره نمی‌کنیم!!^۲ (Reagan, 2007؛ موسویان، ۱۴۰۰: ۲۹۵-۲۹۰؛ قزوینیان، ۱۴۰۰: ۷۱۸-۷۱۴؛ مالیچی و واکر، ۱۳۹۹: ۲۹۲-۲۸۴؛ لورت، ۱۳۹۳: ۱۲۵-۱۱۸).

این پاسخ همیشه استکبار به رهبران سیاسی دنیاست که مرعوب و یا مخدوع غرب و آمریکا می‌شوند و رودست می‌خورند.

۲- به مزایده گذاشتن سیاست خارجی: اساساً سیاست خارجی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی توسط طرف‌های ثالث مثل رژیم صهیونیستی، انگلیس، اپوزیسیون ایرانی، برخی رژیم‌های حاکم در منطقه و البته دولت عمیق^۳ (مجمع‌های نظامی صنعتی، وال استریت، لابی‌گران و ...) حاکم در آمریکا به گروگان گرفته شده و خریداری شده است. لذا این موضوع یعنی تنش سیاسی-امنیتی و قطع روابط دو کشور عملاً تبدیل به یک صنعت و بیزینس سودآوری شده است.

۳- تمامیت‌طلبی و زیاده‌خواهی: آمریکایی‌ها هیچ وقت در یک حوزه همکاری خود را محدود نمی‌کنند و همکاری سیاسی را با همکاری اقتصادی و این دو را با همکاری نظامی و امنیتی

1. Tim Guldumann
2. We don't talk to evil.
3. Deep state

و حتی نفوذ فرهنگی از موضع بالا و سلطه‌جویانه طلب می‌کنند به همین خاطر اعتبار هر توافقی با آمریکای ها منوط به توافق در حوزه دیگری است. برجام هم قربانی چنین منطقی شد: برجام هسته‌ای گروگان برجام منطقه‌ای و این دو نیز طبعاً گروگان برجام داخلی و امتالهم. جالب اینکه در توافق ژنو پائیز ۱۳۹۲ جمله معروفی است که به عنوان یک اصل استاندارد دوبار در بخش مقدماتی و گام نهایی توافق‌نامه عنوان شده است: «هیچ چیز توافق نمی‌شود تا زمانی که همه چیز توافق شود»^۱ این همان روح برجام (برنامه جامع اقدام مشترک)^۲ و منطق استکبار است. بدتر از همه تن دادن به رژیم کاپیتولاسیون «مکانیسم ماشه»^۳ در برجام یعنی قابلیت و امکانی که «آن‌ها می‌توانند و ما نمی‌توانیم؛ آنها حق دارند و ما نداریم». بنابراین براساس عقلانیت غربی عملاً چیزی به اسم منافع متقابل و بازی برد-برد وجود ندارد.^۴

در مقابل نگاه و رویکرد جمهوری اسلامی نسبت به امریکا نیز دارای سه گزاره مهم ذیل می‌باشد:

- ۱- کنار نگذاشتن سیاست تغییر رژیم؛
 - ۲- غیر قابل اعتماد بودن نظام سیاسی آمریکا؛
 - ۳- عدم پذیرش استقلال سیاسی و برداشت بومی از منافع ملی.
- جنگ ترکیبی آمریکا علیه جمهوری اسلامی را در فضای دیپلماسی می‌توان به استعاره مذاکره بر لبه پرتگاه^۵ نیز تعبیر نمود. در این خصوص جمله معروف تئودور روزولت (بیست و ششمین رئیس جمهور آمریکا ۱۹۰۹-۱۹۰۱) گویای همه چیز است: «به نرمی سخن بگوئید با چماق بزرگی در دست».^۶ لذا آمریکایی‌ها همواره گزاره‌های ذیل را در مذاکره با ایرانی‌ها تکرار می‌کنند:

1. "Nothing is agreed until everything is agreed". Joint Plan of Action. Geneva, 24 November 2013. Available at: https://eeas.europa.eu/archives/docs/statements/docs/2013/131124_03_en.pdf

2. Joint Comprehensive Plan of Action (JCPOA)

3. Snapback

۴. لازم به توضیح است که یک تفاوت ظریفی میان دو مفهوم عقلانیت rationality و معقولیت reasonableness وجود دارد.

عقلانیت عبارت است از: محاسبه ابزار و هدف برای رسیدن به منافع شخصی self-interest، درحالی که معقولیت عبارت است از انصاف equitableness که به موجب آن شخص به حقوق افراد دیگر و همچنین خود احترام می‌گذارد. لذا فرد معقول در عین اینکه به تحقق منافع خود فکر می‌کند، دیگران را نیز در نظر می‌گیرد. اما متاسفانه براساس نوع عقلانیت حاکم بر امریکا، از نظر واشینگتن کشورهای دیگر حق ندارند برداشت خود از منافع ملی مشروعشان را داشته باشند!!

5. Brinkmanship

6. Speak softly and carry a big stick. Available at: <https://education.nationalgeographic.org/resource/big-stick-diplomacy/>

- ۱- ادعای ترک نکردن میز مذاکره و بازبودن درهای دیپلماسی به روی ایران؛
- ۲- تشدید فشار سیاسی؛
- ۳- گسترش و تعمیق تحریم‌های اولیه و ثانویه؛
- ۴- تهدید به حمله نظامی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم (گزینه روی میز)؛
- ۵- التهاب آفرینی و عملیات روانی و رسانه‌ای علیه مشروعیت نظام جمهوری اسلامی؛
- ۶- خرابکاری و تشویق مردم به حضور خرابکارانه در خیابان؛
- ۷- نفوذ در عمق نهادهای رسمی و غیررسمی جمهوری اسلامی جهت تأثیرگذاری بر فرآیند سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری؛
- ۸- تلاش جهت دور کردن همسایگان از ایران و نزدیکی به متحدان منطقه‌ای آمریکا از جمله رژیم صهیونیستی و عربستان؛
- ۹- تلاش جهت جدایی دولت و ملت و به ویژه اختلاف و انشقاق در میان نیروهای امنیتی اعم از دفاعی و اطلاعاتی؛
- ۱۰- تلاش جهت ناامنی روانی در جامعه و ناکارآمدسازی نهادهای رسمی جمهوری اسلامی برای محافظت از سلامت و امنیت شهروندان به ویژه زنان و کودکان؛
- ۱۱- آلترناتیوسازی و تلاش جهت همگرایی و پیوند گروه‌های مختلف اپوزیسیون داخلی و خارج‌نشین جمهوری اسلامی؛
- ۱۲- تلاش برای تقابل دو منطق «کشورداری» و «انقلابی‌گری» در سیاست داخلی و خارجی؛
الف) سیاست داخلی: دو گانه حقوق شهروندی و تکالیف شرعی / حق‌مداری و تکلیف‌محوری / فقه‌سالاری و مردم‌سالاری؛
ب) سیاست خارجی: دو گانه میدان و دیپلماسی / وابستگی متقابل و بازدارندگی / منافع ملی و مصالح اسلامی / نگاه به شرق و نگاه به غرب.

۵- جمع‌بندی و ارائه پیشنهاد

هدف اصلی جنگ ترکیبی آمریکا علیه جمهوری اسلامی نه کنترل تسلیحات که خلع سلاح کامل ایران است. در این چارچوب صحبت از هرگونه توافق جامع عملاً به معنای خلع سلاح کامل

و جامع ایران است. خلع سلاح هم فقط حوزه هسته‌ای نیست، بلکه موشک‌های بالستیک و قدرت پهپادی هم مطرح است. خلع سلاح یعنی محروم کردن دولت‌ها از هر چیزی که با آن بتوانند بجنگند. یعنی ستاندن ابزار جنگ و دفاع از خود، خواه این ابزار نیروی انسانی باشد یا نیروی مادی. نظریه خلع سلاح برای از بین بردن جنگ نیست بلکه برای به تسلیم واداشتن دشمن بدون خونریزی و پرداخت هزینه اضافی است. لذا نظریه خلع سلاح نوعی جنگ ترکیبی است که «شهروندان» یک کشور و «ابزار دفاع» و جنگیدن را مورد حمله قرار می‌دهد. لذا این نظریه علت را با معلول و ابزار را با اهداف اشتباه می‌گیرد. خلع سلاح و تغییر رژیم دو روی یک سکه‌اند. چراکه خلع سلاح بدون تغییر رژیم باعث خواهد شد قربانی زخم خورده با اشتیاق و جدیت بیشتری دوباره خود را مسلح کند. طنز روزگار توافق گرگها و گوسفندان بر سر مساله خلع سلاح است و جالب تر اینکه گوسفندان برای نشان دادن حسن نیت خود داوطلبانه سگ‌های گله را از خود دور کردند!!

جمهوری اسلامی ایران نباید تحت هیچ شرایطی خود را از توان زدن ضربه اول منع کند به ویژه ظرفیت زدن ضربه اول انکار در دو عرصه دفاعی و اطلاعاتی. نوعی بازدارندگی تهاجمی افقی و عمودی^۱ در همه ابعاد و سطوح اعم از بری، بحری، جوئی و فضایی. قدرت‌های بزرگ می‌خواهند این انحصار زدن ضربه اول فقط در اختیار خودشان باشد یعنی زنده‌ی ضربه‌ی اول هسته‌ای در دنیا ما نباشیم.^۲ بنابراین نه تنها جمهوری اسلامی ایران، بلکه کلیه کشورهای منطقه باید به فکر خودیاری خودشان باشند و اگر ما بتوانیم یک نوع موازنه‌ی قدرت و ثبات را در منطقه ایجاد کنیم، دیگر نیازی به حضور بیگانگان در منطقه نخواهد بود. این مساله حق و یک الزام راهبردی برای جمهوری اسلامی و کشورهای منطقه است که به فکر خودیاری باشند و از حضور بیگانگان در منطقه بی‌نیاز باشند.

بنابراین جنگ ترکیبی به دنبال ستاندن اراده و ابتکار عمل از دشمن است تا رهبران جامعه نه فاعل بالاختر که مفعول بالااضطرار در خدمت منافع ملی دشمن باشند. در چنین فضایی کوتاه کردن دست خارجی از تحولات داخلی ایران و تغییر سیاست مهار^۳ به سیاست تعامل^۴ با جمهوری اسلامی ایران جز در سایه افزایش موازنه قدرت و موازنه تهدید به ویژه ظرفیت‌سازی بازدارندگی

1. Horizontal Deterrence, Vertical Deterrence

2. No First Strike

3. Containment

4. Engagement

اطلاعاتی و دیپلماسی اجبار غیرممکن است. پنهانکاری و فریبکاری در اهداف استراتژیک محصول ماهیت آنارشیک روابط بین‌الملل و سیاست تغییر رژیم غرب علیه کشورهای مستقل و خارج از مدار نظام سلطه است.

براین اساس چند توصیه و پیشنهاد راهبردی جهت مدیریت جنگ ترکیبی حریف علیه جمهوری اسلامی و قرار گرفتن کشور از حالت تدافعی به موقعیت تهاجمی در فضای دیپلماسی و چانه‌زنی بین‌المللی ارائه می‌گردد:

۱- استحکام ساخت درونی قدرت و رفع چالش‌های درونی یعنی «ضعف‌های مدیریتی» و «عیوب ساختاری» مورد اشاره در بیانیه گام دوم انقلاب به ویژه پایان دادن به موازی کاری‌ها و تعارض منافع سازمانی؛

۲- تقویت مرزهای امنیت ملی و رای مرزهای جغرافیایی با نگاه وسیع فرامرزی به جغرافیای مقاومت؛

۳- مذاکره و توافق بین‌المللی با دستور کار اطلاعاتی^۱ مشخص جهت جلوگیری از نفوذ و سلطه خارجی؛

۴- کاربست اطلاعات تهاجمی در حوزه اشراف و تهاجم اطلاعاتی در حوزه اقدام؛

۵- وحدت فرماندهی و تمرکز مدیریتی قوای اطلاعاتی کشور در حوزه اطلاعات داخلی و خارجی؛

۶- تفکیک سازمان اطلاعاتی از سازمان امنیتی جهت تمرکز نیروهای اطلاعاتی بر جمع‌آوری و تحلیل اطلاعاتی و به ویژه اقدام پنهان در سیاست خارجی؛

۷- پایان دادن به کم‌دی-تراژدی سیاست خارجی هزاردستان و سیاست داخلی ملوک الطوائفی با رعایت توازن در سه اصل طلایی حکمرانی در چارچوب نگاهت نهادی و تقسیم کار ملی یعنی وحدت در سیاست‌گذاری، تمرکز در فرماندهی، هم‌افزایی در مدیریت و اجرا.

منابع

- امام خامنه‌ای. (۱۴۰۱). بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش - ۱۹ بهمن. ر. ک به:
- <https://farsi.khamenei.ir/newspart-print?tid=14177&npt=7>
- امام خامنه‌ای. (۱۴۰۰). بیانات در آخرین دیدار رئیس‌جمهور و هیئت دولت دوازدهم مورخ ۶ مرداد. ر. ک. به:
- <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=14177>
- اسدی، ناصر. (۱۳۹۰). *دیپلماسی اجبار: بررسی مقایسه‌ای سیاست ایالات متحده آمریکا در قبال عراق، لیبی و ایران (۲۰۰۳-۱۹۹۰)*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- اسلامی، سعید. (۱۳۹۵). بحران تصمیم‌گیری در بحران اتمی کره شمالی (بحران اتمی کره شمالی به مثابه یک بازی). *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۸ (۲۶)، ۱۷۰-۱۳۹.
- امینیان، بهادر و حسام‌الدین زمانی. (۱۳۹۶). *دیپلماسی اجبارآمیز*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
- پرتو، امین و سجاد حیدری فرد. (۱۴۰۰). *مقدمه‌ای بر مطالعات راهبردی*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جمشیدی، محمد. (۱۳۹۱). جایگاه بازدارندگی متعارف در استراتژی دفاعی دولت باراک اوباما در قبال جمهوری اسلامی ایران. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۸ (۱)، ۱۴۲-۱۱۷.
- ساسانیان، سعید. (۱۳۹۷). ارزیابی تغییرات الگوی بازدارندگی حزب‌الله لبنان در برابر رژیم صهیونیستی. *مطالعات راهبردی*، ۲۱ (۱)، ۶۸-۴۱.
- عسگرخانی، ابو محمد. (۱۳۷۷). سیری در نظریه‌های بازدارندگی، خلع سلاح و کنترل تسلیحات هسته‌ای. *مجله سیاست دفاعی*، ۷ (۴۵)، ۴۸-۱۹.
- عسگرخانی، ابو محمد. (۱۳۸۸). بازدارندگی بحری؛ بازدارندگی در دنیای معاصر. ۱۲ اسفند. ر. ک به:
- <https://farsi.khamenei.ir/others-dialog?id=8984>
- عسگرخانی، ابو محمد. (۱۳۹۳). *مصاحبه با خیر آنلاین*. ر. ک به:
- <https://www.khabaronline.ir/news/399136/>
- فریدمن، لارنس. (۱۳۸۶). *بازدارندگی*. ترجمه عسگر قهرمانپور بناب و روح‌الله طالبی آرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قاسمی، مصطفی. (۱۳۹۱). سیاست غرب در قبال لیبی در دوران قذافی. *فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*، ۸ (۵۱)، ۱۵۷-۱۸۲.
- قزوینیان، جان. (۱۴۰۰). *ایران و آمریکا: تاریخ یک رابطه از ۱۷۲۰ تا ۲۰۲۰*. تهران: نیماژ
- کالینز، الن. (۱۴۰۰). *مطالعات امنیتی معاصر*. ترجمه علیرضا ثمودی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

کگلی، چارلز دبلیو و اوجین آر. ویتکف. (۱۳۸۸). سیاست خارجی آمریکا؛ الگو و روند. ترجمه اصغر دستمالچی. چاپ سوم. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

لورت، فلینت و هیلاری مان لورت. (۱۳۹۳). عزیمت به تهران؛ چرا آمریکا باید واقعیت ایران را بپذیرد. تهران: نشر مهرگان خرد.

مالیچی، آکان و استفان جی. واکر. (۱۳۹۹). روانشناسی رابطه ایران و آمریکا. تهران: دانشگاه جامع امام حسین(ع).

موسویان، سیدحسین. (۱۴۰۰). ایران و ایالات متحده؛ نگاهی از درون گذشته ای شکست خورده مسیری به سوی مصالحه. تهران: نشر کتاب پارسه.

نقیب‌زاده، احمد. (۱۳۸۴). تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل، از پیمان و ستفالی تا امروز. چاپ سوم. تهران: نشر قوس.

Art, R.J. (2003). Introduction. In R.J. Art and P.M. Cornin (eds). *The United States and Coercive Diplomacy*. Washington: United States Institute for Peace.

Mohseni-Cheraghloou, Ebrahim. (2015). *When Coercion Backfires: The Limits of Coercive Diplomacy in Iran*. Dissertation submitted to the Faculty of the Graduate School of the University of Maryland. College Park.

Crinicione, Joseph. (2006). Fool me Twice. *Foreign Policy*.

Coleman, John. (1993). *Diplomacy by Deception: An Account of the Treasonous Conduct by the Governments of Britain and the United States*. Bridger House Publishers.

Freedman, Lawrence. (1989). In Praise of general deterrence". *International Studies*. Spring.

George, A.L and Simons, W.E. (1994). eds. *The Limits of Coercive Diplomacy*. 2nd rev. edn. Boulder, CO: West View.

George, Alexander and Richard Smoke. (1974). *Deterrence in America Foreign Policy: Theory and Practice*. New York.

Hrknnett, Richard, J. (1994). The Logic of Conventional Deterrence and the End of the Cold war. *Security Studies*. 4:1. Autumn

Jakobsen, P.V. (1998). *Western Use of Coercive Diplomacy after the Cold War: A Challenge for Theory and Practice*. London: MacMillan, Press.

Jervis, R. (1976). *Perception and Misperception in International Politics*. Princeton: Princeton University Press.

Jordet, Nils. (2006). *Explaining the Long-term Hostility between the United States and Iran*. Available at: <https://www.nato.int/acad/fellow/98-00/jordet.pdf>.

Mallory, king. (2018). *New Challenges in Cross-Domain Deterrence*. at:

<https://www.rand.org/pubs/perspectives/PE259.html>

Mazarr, Michael. (2018). *Understanding Deterrence At:*

<https://www.rand.org/pubs/perspectives/PE295.html>

- Regan, Tom. (2007). Report: Cheney rejected Iran's offer of concessions in 2003. Available at: <https://www.csmonitor.com/2007/0118/p99s01-duts.html>
- Scott , Len. (2004). Secret Intelligence, Covert Action and Clandestine Diplomacy." Intelligence and National Security, Vol. 19, Issue 2.
- Schelling, Thomas. (1966). Arms and Influence. New Haven: Yale University Press.
- Schelling, Thomas.(1960). The Strategy of Conflict. Harvard University Press.
- Solmaz, Tarik. (2022). Hybrid Warfare': One Term, Many Meanings. February 25. Available at:<https://smallwarsjournal.com/jrnl/art/hybrid-warfare-one-term-many-meanings>
- Snyder, G. (1960). Deterrence and Power. The Journal of Conflict Resolution, Vol. 4, No. 2
- https://eeas.europa.eu/archives/docs/statements/docs/2013/131124_03_en.pdf
- <https://www.wsj.com/articles/the-best-diplomacy-is-armed-diplomacy-1379542924>
- <https://medium.com/planksip/diplomatic-immunity-9ac784cd8f0b>
- <https://www.vaja.ir/news/314010/314106/426582/>
- <https://education.nationalgeographic.org/resource/big-stick-diplomacy/>

